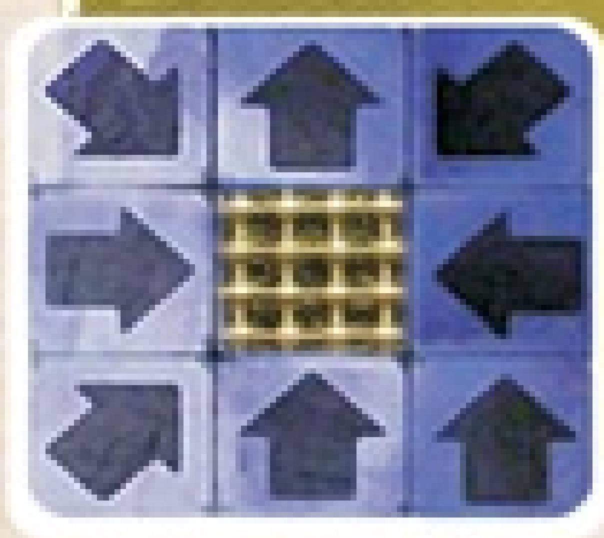




توسل و ردّ شبهات

یوسف احمد دجوی مصری

مقدمه و تصحیح

وهبی سلیمان غاوجی

بسم الله الرحمن الرحیم

توسل و رد شبهات

نویسنده:

یوسف دجوی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توسل و رد شبهات

مشخصات کتاب

سرشناسه : دجوی، یوسف

Dijwi,Yusuf

عنوان قراردادی : محق‌التقول فی مسالهٔالتوسل. فارسی . برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : توسل و رد شبهات/ یوسف‌احمد دجوی‌مصری؛ مقدمه و تصحیح وهبی‌سلیمان غاوجی؛ [ترجمه مر کز تخصصی ترجمان دینی].

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۱۹ص.

فروست : رد اهل سنت بر وهابیت؛۱.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۰۲-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : این کتاب ترجمه از بخش عربی تحت عنوان " محق‌التقول فی مسالهالتوسل " تالیف محمدزاهد کوثری می باشد.

موضوع : توسل -- احادیث اهل سنت

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : توسل -- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده : غاوجی، وهی سلیمان، مصحح

شناسه افزوده : کوثری، محمد زاهد، ۱۸۷۹ - ۱۹۵۲ م . محق‌التقول فی مسالهٔالتوسل . برگزیده

شناسه افزوده : مرکز تخصصی ترجمان دینی

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۶/د۳م۳ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۳۲۷۲۹

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

دیباچه

ص: ۷

وهابیت فرقه‌ای است که قدمت آن به بیش از دو قرن نمی‌رسد، اما این فرقه با تکیه بر ظواهر برخی آیات و روایات به بهانه مبارزه با شرک و کفر در مقابل همه مسلمانان ایستاده و آنان را به شرک و کفر متهم می کنند.

امروزه این فرقه مدعی دفاع از مسلمانان است و خود را تنها منادی اسلام واقعی می‌خواند.

آنان مدعی‌انـد که همه مسـلمانان طرفـدار افکار و انـدیشه‌های «ابن‌عبدالوهاب» و «ابن‌تیمیه» اند و حال آنکه اندیشـمندان اسـلامی و پیروان سایر فرق اهل سنت چنین ادعایی را نپذیرفته و سالیان متمادی با این افکار انحرافی به مبارزه برخاسته‌اند.

آنچه در پیش روی حقیقت‌جویـان است ترجمه سلسـله مقالاـتی است که یوسف احمـد دجوی از صاحبان فکر و انـدیشه اهل‌سـنت مصر

ص: ۸

در مجله الأزهر در رد برداشت‌های وهابیت نوشته و سلیمان غاوجی به جمع و نشر آن پرداخته است. بدیهی است که ترجمه این‌گونه آثار به معنای تأیید همه محتوای نوشته نبوده و چه بسا در برخی موارد با اندیشه متکلمان شیعه در تعارض باشد.

امید است این سلسله آثار مقبول طبع بلند اندیشه‌وران عرصه شناخت ملل و نحل قرار گرفته و راهی روشن فرا روی جست‌وجوگران حق و حقیقت قرار دهد.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۹

مقدمه

اشاره

خداوند بزرگ را سپاس فراوان می‌گویم و او را حمد و ثنایی سزاوار وجود پرجلالش گویم. خداوند در کتاب جاودانه‌اش می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند» (حجرات: ۱۰). در آیه‌ای دیگر، این برادران دینی را به همکاری در نیکی‌ها فراخوانده است:

وَتَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوى وَلا تَعاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوانِ (مائده: ۲)

و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدّی دستیار هم نشوید.

همچنین بر رحمت و برانگیخته شده به دین حق و هدایت، درود فراوان می‌فرستم. پیامبری که مبعوث شد تا خداوند دینش را به وسیله ایشان و یارانش، بر هر آیینی چیره گرداند. همو که خداوند به وسیله او دل‌های همگان را بر دین خود پذیرا نمود و با شریعتش میان آنها الفت و همدلی ایجاد کرد. در نتیجه، اینان امتی را شکل دادند که بهترین

ص: ۱۰

امت‌ها بودند؛ همان‌گونه که خداوند نیز آنها را در قرآن کریم چنین توصیف کرده است:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَالَّذینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَینَهُم (فتح ۲۹)

محمّد (ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

پیش از این، رساله‌ای راهنما در موضوع بدعت و مسائل پیرامون آن نوشته شده که در مقدمه‌ای کوتاه به بیان هدف از نگاشتن رساله پرداختم که همان روشن شدن این موضوع برای حقیقت‌جویان است، تا مخالفان این اندیشه نیز بدانند که گفتار ما همراه با دلیل است و آنان به این اندیشه احترام گذارند. از سوی دیگر با این شیوه می‌خواستم فرهنگ بحث و مجادله علمی را میان دانشمندان مسلمان ترویج کنم تا همگان بر رعایت این فرهنگ اهتمام گمارند؛ زیرا ضامن یکپارچگی مسلمانان است. در نتیجه، با همکاری بر پایه دوستی، تفاهم، خوش‌گمانی و احترام به آرای یکدیگر، دین خداوند را یاری کرده و مبانی و احکام این دین را ترویج خواهیم نمود.

بهترین همکاری، تبلیغ دین خداوند و دعوت همه انسان‌ها به سوی اوست. توفیق و هدایت نیز به اراده خداوند است.

آنچه پیش رو دارید، رساله‌ای پیرامون توسل و مسائل مرتبط به آن است. مطالب زیر، مقدمه این نوشتار هستند:

۱. اختلاف در مسائل فرعی، حقیقتی است که در میان یاران رسول‌خدا (ص) و پس از آنان نیز میان انسان‌هایی که به سلف صالح

ص: ۱۱

شناخته می‌شدند، وجود داشته است. منظور از سلف کسانی است که در سه قرن اول هجری زیسته‌اند و پیامبر (ص) نیز درباره آن دوران فرمود:

بهترین دوران، زمانی است که من در آن زندگی می‌کنم، و سپس قرن بعدی و بعد از آن قرن بعدی. اما پس از این سه قرن، اقوامی می‌آیند که شهادت یکی از آنها بر سوگندش پیشی می‌گیرد و سوگندش بر شهادتش مقدم شمرده می‌شود. (۱)

اما این اختلاف هرگز آنان را به درگیری و کشتار یکدیگر یا متهم ساختن همدیگر به کفر و گمراهی سوق نمی‌داد.

تردیدی نیست که این اختلاف در مسائل فرعی و بر پایه ادله ظنی یا دلایل متعارض با یکدیگر بر این قاعده استوار است که سخن ما درست است و احتمال اشتباه بودنش نیز هست. سخن دیگران نیز اشتباه است، اما درستی آن سخن نیز احتمال دارد. از دیگر سوی، این اختلاف هرگز در مسائل اعتقادی و عملی، مبتنی بر ادله قطعی نیست که داخل در قاعده هدایت و ضلالت می‌شود.

بسیاری از اختلافات کنونی میان برخی از اهل سنت، بر سر مسائل فرعی است. پشتوانه این مسائل فرعی نیز دلیل ظنّی یا ادله‌ای است که دلالت آنها ظنّی است. پس آرای موجود یا اشتباه یا درست هستند؛ اما سخن از حق بودن یک رأی و باطل بودن آرای دیگر مطرح نیست.

بنابراین تا زمانی که آرای مختلف مبتنی بر دلیل و روایات است، حفظ ادب گفتار و بحث میان دانشمندان، بر پایه خوش‌گمانی، احترام

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۱.

ص: ۱۲

به دانش و فهم و رأی مخالف، امری شایسته است. اما وظیفه عوام این است که با معیارهای صداقت، دانش و اخلاص از دانشمندان پیروی کنند. در نتیجه، آنان ادب اختلاف را از بزرگان و هدایت آنان فرا می‌گیرند. البته اگر در این راه کسی بیماردل بود، دانشمندان باید از وی روی بگردانند و او را از محافل خود بیرون کنند؛ همان‌گونه که قاضی ابویوسف، وقتی شنید که بِشر مریسی معتقد به خلق [آفرینش] قرآن است، وی را طرد کرد.

۲. داوری در مسائل فرعی، که پشتوانه آنها را ادله ظنّی تشکیل می‌دهد، بر عهده دانشمندان است؛ پس زمینه داوری مردم درباره ادلّه وجود ندارد. بنابر این در این موضوعات نمی‌توان به گفته‌های غیر دانشمندان مراجعه کرد- هرچند این افراد شهرت فراوان داشته باشند و با القاب بزرگ از آنان یاد شود- بلکه باید به فهم دانشمندان و آرای آنها احترام گذاشت. این احترام تا زمانی است که دانشمندان بر پایه اصول اسلامی و ادلّه اجماعی اهل‌سنت، یعنی «قرآن، سنت، اجماع و قیاس» نظر بدهند، یا اینکه نظر آنان بر پایه ادله اختلافی مانند: استحسان، استصحاب، مصالح مرسله، گفتار صحابه و «شرع من قبلنا» باشد.

وظیفه مردم این است که خوش‌گمان باشند و ادب را رعایت کنند. آنان باید از دانشمندان بپرسند و دانشمندان نیز باید مسائل را به مردم بیاموزند.

از سوی دیگر، مردم با احترام به دانشمندان و خوش‌گمانی نسبت به

ص: ۱۳

آنها، بایـد از آرای آنها پیروی کننـد؛ همان‌گونه که خداونـد نیز می‌فرماید: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ؛ «اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی بپرسید». (انبیاء: ۷)

۳. «توسـل» به پیامبر (ص) و صالحان امت از مسائل فرعی است که به‌ویژه در دو قرن اخیر، بستر اختلاف و درگیری میان اهل سـنت شـده اسـت؛ تـا جـایی کـه گروهی، مخالفـان خـود را به شـرک و کفر متهم ساختهانـد. این اختلـاف به کشـتن مخالفـان و مصـادره دارایی‌های‌شـان انجامیـده است. اختلـاف بر سر موضوع توسل، نه تنها همکاری میان آنها برای تبلیغ دین خداونـد را متوقف کرده، بلکه به تکفیر، روا داشـتن تهمت، ضـلالت و پیکار با یکـدیگر منجر شـده است. مسـلمانان در برابر این پدیـده شـرّ، به انـدازه توان، دانش و قدرت خود مسئول هستند. «عقبهٔ بن عامر» روایت می‌کند که پیامبر (ص) بر بالای منبر رفت و فرمود:

من از اینکه پس از من مشـرک شویـد، بیمناک نیسـتم. بیم من از این است که با یکـدیگر پیکار کنید و در نتیجه، همچون امت‌های پیشین هلاک شوید. (۱)

اکنون می‌بینیم که دشمنان از هر سو، مسلمانان را نشانه گرفته‌اند. دشمنان اختلافات میان خود- هرچند اعتقادی- را کنار گذاشته‌اند تـا با یکـدیگر همکاری کننـد و خواسـته‌های خود را درباره مسـلمانان تحقق بخشـند. خواسـته آنان دور کردن مسـلمانان از مـذهب خـویش و تبـاه کردن زنـدگی آنهـا و سـرانجام از بین بردن مسـلمانان است؛ امـا وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللهُ وَاللهُ خَيْرُ الْمـاكِرِينَ؛ «و نیرنگ می‌زدند، و خدا تدبیر

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶۸.

ص: ۱۴

می‌کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است». (انفال: ۳۰)

دشمنان برای رسیدن به خواسته‌های خود میان پیروان مذاهب دیگر و میان مقلدان و برخی از مجتهدان دوران کنونی یا دیگر دوران‌ها فرقی نمی‌گذارند؛ چنان‌که صوفی‌ها با سلفی‌ها، اشاعره با ماتریدی‌ها و پیروان موسوم به اهل حدیث برای آنان فرقی ندارند؛ [بلکه هدف آنان نابودی مسلمانان است.]

۴. توسل به پیامبر (ص) و صالحان، نه در دوران پیامبر (ص) و نه در دوران صحابه و تابعین- که به فرموده پیامبر (ص) بهترین زمانه بود- انکار نشد. پس این سخن که انکار این امر، در دوره‌های بعد، به ویژه قرن هفتم بدعت است، سخنی دور از حقیقت نیست.

«ابن‌تیمیه»، از دانشمندان قرن هفتم، برای اولین بار موضوع توسل فرد نابینایی به پیامبر (ص) را مطرح کرد. ابن‌تیمیه ادعا کرد که این توسل در واقع توسل به دعای پیامبر (ص) بوده است. در نتیجه توسل به ایشان در زمان حیاتش جایز است. ابن‌تیمیه در جای دیگر، توسل به دعای پیامبر (ص) پس از وفات ایشان را نیز جایز می‌داند. این دانشمند سده هفتم هجری همچنین ادعا می‌کند که توسل عمر به عباس توسل به دعای عباس بود، نه به ذات این صحابی. در ادامه می‌گوید: این نظر [به حقیقت] بسیار نزدیک است؛ توسل، امری فرعی است؛ به این معنا که از اصول اعتقادی نیست؛ بلکه حکم توسل مکروه یا مباح است. (۱) بر این اساس کسی که به توسل اعتقاد دارد، نباید سرزنش شود یا گمراه و زندیق

۱- ر. ک: ابن‌تیمیه، قاعدهٔ جلیلهٔ فی التوسل والوسیله، ص ۶۴.

ص: ۱۵

خوانده شود.

بر چه اساسی برخی مسلمانان، برخی دیگر را به نام ابن‌تیمیه تکفیر می‌کنند و نسبت به آنان با تندی سخن می‌گویند؟! بر چه مبنایی با آنها مبارزه علمی و مادی می‌کنند؟! حتی به دیگر مسلمانان نسبت‌های ناروا می‌دهند و به آنها بدگمان هستند و فراتر از اینها، بر ضد آنها داستان‌سرایی می‌کنند؛ همچون «نعیم بن حماد» (۱) که روایت جعل می‌کرد و به گمان دفاع از سنت، با جعل روایت به ابوحنیفه‌ای بهتان زد که خداوند وی را الگوی دانشمندان صالح و پیشوایان دین قرار داده است.

۵. چه بسا پرسیده شود: چرا بر سر مسئله توسل، اختلاف و بحث وجود دارد؟ اگر برخی به توسل اعتقاد ندارند و عموم مردم به آن باور دارند و آنانی که به این امر اعتقاد دارند، آن را واجب نمی‌دانند، پس چرا توسل را کنار نمی‌گذارید؟

در پاسخ گفته می‌شود: اگر قرار باشد هر مسئله اختلافی را کنار بگذاریم و به آن عمل نکنیم، بسیاری از احکام اسلامی را باید تعطیل کنیم؛ حال آنکه باید به آموزه‌های اسلامی عمل شود. در صورت پیش گرفتن رویه تعطیل مسائل اختلافی، باید هنگام نام بردن از ابوسفیان و معاویه از عبارت «رضی الله عنه» استفاده نکنیم و چه بسا باید در برابر

۱- نسائی درباره وی می‌گوید: فردی ضعیف است. دیگران نیز گفته‌اند: وی برای تقویت سنت، حدیث جعل می‌کرد. حکایت‌های نقل شده در روا داشتن بهتان به ابوحنیفه، همگی دروغند. ر. ک: فقه اهل العراق وحدیثهم، ص ۸۸.

ص: ۱۶

کسانی که اسلام آنان را نپذیرفته- پناه می‌بریم به خداوند- سکوت کنیم. همچنین باید نماز تسبیح را که دلیل آن روایتی حسن است، کنار بگذاریم؛ زیرا برخی سند این حدیث را رد می کنند. همچنین باید دست از اعتقاد به فرود حضرت عیسی (ع) به زمین در آخرالزمان برداریم؛ زیرا قادیانیه (احمدیه) و برخی از نویسندگان معاصر، روایات مربوط به این موضوع را رد کرده‌اند و این روایات را حدیث واحد می‌دانند؛ حال آنکه همه عالمان دین حکم کرده‌اند که انکارکننده نزول حضرت عیسی (ع) در آخرالزمان امری متواتر را انکار کرده و چنین فردی کافر است. درباره معجزات پیامبر (ص) نیز اختلاف پیش آمده و برخی از معاصرین بر این باورند که تنها معجزه پیامبر (ص) قرآن کریم است.

با وجود این اختلاف، باید دست از باور به دیگر معجزات پیامبر (ص) مانند «تسبیح غذا در دستان مبارک ایشان»، «ناله و شکوه درخت به ایشان» و «جوشیدن آب از میان انگشتان مبارک آن حضرت» برداریم. همچنین برخی بر این باورند که داستان حضرت آدم (ع) از داستان‌های غیر واقعی و نمادین است. دلیل آنها نیز ادعای فلان شیخ است. در صورت پذیرش اصل رها کردن مسائل اختلافی، باید دست از مخالفت با چنین باوری نیز برداریم. حتی بر این اساس نباید به کسانی که گمان کرده‌اند ربا حلال است، اعتراض شود. در این صورت باید از مخالفت با چنین افرادی که همه معاملات ربوی بانک‌ها را حلال می‌دانند، خودداری کنیم. آیا درست است که به جای اعتراض و بحث در مسائل اختلافی، بگوییم ای مردم! اختلاف سودی ندارد ...؟! آیا از علمای شریعت کسی چنین سخنی گفته

ص: ۱۷

است؟! بی‌تردید پاسخ این سؤال منفی است.

بنـابراین، می‌گوییم جواز توسل از سـنت‌های صـحیح پیامبر (ص) است و یکی از صـحابه نیز بر متوسل شـدن دسـتور داد. پس انکار مسئله‌ای که برای دانشمندان و چه بسا برای عموم مسلمانان ثابت است، چگونه ممکن خواهد بود؟

۶. پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است: چرا خداوند را بدون واسطه نخوانیم؟

پاسخ این است که رسول خدا (ص) این را به ما آموخته است. ایشان همان‌گونه که به ما آموخته از خداوند بدون واسـطه بخواهیم، به ما یاد داده که به ایشان (ص) نیز متوسل شویم. عمر نیز به عباس عموی پیامبر (ص) متوسل شـد. سـخن وی با روایت صـحیح نقل شده که:

[خداونـدا!] ما تاکنون به پیامبر (ص) متوسل می‌شدیم و ما را سـیراب می‌کردی؛ امروز به عموی رسولت توسل می‌جوییم؛ پس ما را سیراب کن. (۱)

یکی از اصـحاب نزد پیامبر (ص) آمـد و گفت: ای رسول خـدا! همه چارپایان ما هلاک شدنـد و امیـدها قطع شده است. از خداوند بخواه که باران ببارد. این حدیث در کتاب «استسـقاء» صـحیح بخاری نقل شده است. خداوند به زبان پیامبر خویش به ما آموخته که از وی شفاعت پیامبر (ص) را برای خود بخواهیم با آنکه خداوند نسبت به ما و امور ما آگاه‌تر است و

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۹.

ص: ۱۸

همه امور به دست اوست.

فراتر از آنچه گفته شد، خداوند بزرگ به ما یاد داده که همه کارها را به او نسبت دهیم؛ زیرا او فَعَّالٌ لِما یرید (۱) است؛ اما در همین حال به ما آموخته که به تعلق کارها به علل مادی و بسته بودن نتایج به این اسباب نیز توجه داشته باشیم. اگر خداوند فرموده:

إِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتینُ؛ «خداست که خود روزی‌بخشِ نیرومندِ استوار است». (ذاریات: ۵۸)

همو می‌فرماید:

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِی مَناکِبِها وَکُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَیْهِ النُّشُورُ (ملک: ۱۵)

اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.

اگر خداوند کشتن دشمنان را به خود نسبت داده و فرموده است:

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلکِنَّ اللهَ قَتَلَهُمْ وَما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَلکِنَّ اللهَ رَمی وَلِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (انفال: ۱۷)

و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کُشت و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. [آری، خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو، بیازماید. قطعاً خدا شنوای داناست.

همو فرموده:

۱- هرچه را بخواهد انجام می‌دهد. بروج: ۱۶

ص: ۱۹

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ (بقره: ۱۹۱)

و هر کجا بر ایشان دست یافتید، آنان را بکشید، و همان‌گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید.

خداوند به ما فرموده که تنها از او یاری بجوییم: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ «تو را می‌پرستیم تنها و بس، به جز تو نجوییم یاری ز کس». (فاتحه: ۵)

همچنان‌که رسول خدا (ص) نیز در روایتی که از ترمذی نقل شده، به ابن‌عباس می‌فرماید: «اگر خواسته‌ای داری، از خداوند بخواه و اگر خواستی از کسی یاری بجویی، از خداوند یاری بخواه». اما قرآن کریم به ما می‌آموزد در عین اینکه از خداوند یاری می‌جوییم، یکدیگر را یاری کنیم:

وَتَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوى وَلا تَعاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوانِ (مائده: ۲)

و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید.

همچنان‌که در کتب صحیح (۱) روایت شده که پیامبر (ص) فرمودند: «تا زمانی که بنده‌ای، برادر [دینی] اش را کمک می‌کند، خداوند نیز او را یاری می‌دهد».

انسان مؤمن و دانشمند و کسانی که خوی دانشمندان را دارند، بر این باورند که همه امور به دست خداوند است. در جهان خیر یا شرّی نیست، مگر به اذن و اراده خداوند. اما خداوند- تبارک و تعالی- ابزارهایی را برای امور خیر و شرّ قرار داده است. اگر خداوند بخواهد، امور

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۱.

ص: ۲۰

به وسیله این ابزارها محقق می‌شوند و اگر نخواهد، محقق نمی‌شوند. توسل جستن و دعای دیگری برای ما نیز از همین جنس ابزارهاست.

۷. گاه پرسیده می‌شود: مگر خداوند توسل مشروع و مورد اجماع همه مسلمانان، یعنی همان توسل به ذات خویش و اسمای حسنی را اجازه نداده است؟

پاسخ می‌دهیم: همین‌طور است. توسل به ذات الهی و نام‌های نیکوی خداوند امری اجماعی است. ابوداود و ترمذی و دیگران نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) راز و نیاز فردی با خداوند را می‌شنید که می‌گفت: «بار الها! گواهی می‌دهم تو خدایی هستی که جز تو پروردگاری نیست؛ بی‌نیاز هستی؛ نه زاده شده و نه فرزند داری و تو بی‌همتایی. پیامبر (ص) فرمودند: «خداوند را به نام اعظم خواندی؛ نامی که اگر به همراه خواسته‌ای بیاید، آن خواسته برآورده شود و اگر با آن نام خوانده شود، اجابت نماید». (۱)

همچنین «ابن‌حبان»، «طبرانی» و دیگران نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) نزد مردی آمد که می‌گفت:

خداوندا! از تو می‌خواهم ... ستایش از آن توست؛ خدایی جز تو نیست؛ تو حنان و منّان هستی؛ جلال و اکرام از آن توست و تو پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین هستی.

رسول خدا (ص) فرمود:

[این مرد] خداوند را به نام اعظم خواند. نامی که اگر با آن نام خوانده

۱- سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۳۳۵؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۷۸.

ص: ۲۱

شود، اجابت نماید و اگر این نام به همراه خواسته‌ای بیاید، آن خواسته برآورده شود. (۱)

توسل جستن به کارهای شایسته نیز امری قطعی است؛ زیرا «بخاری» حدیثی را نقل می‌کند که سه تن برای برطرف شدن نگرانی‌ها و مشکلات خود به اعمال صالح خویش توسل جستند و خداوند نیز اجابت کرد.

گفته می‌شود که توسل به پیامبر (ص) نیز جایز است؛ چرا که «ترمذی» و «ابوداود» روایتی درباره توسل جستن فردی نابینا به پیامبر (ص) نقل می‌کنند که حافظان حدیث از جمله «ابن‌تیمیه»، این روایت را صحیح دانسته‌اند که در ادامه این نوشتار به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت.

بهتر است گفته شود که توسل به اعمال، در واقع توسل جستن به کاری است که خداوند آن را پذیرفته است. [نه هر عملی]. بنابراین، توسل جستن در حقیقت به معنا و انجام دهنده کار (و مقام قرب او) است، نه به صرف فعل.

حال می‌گوییم چه مانعی دارد که انسان به مردی صالح توسل بجوید؟ مگر نه این است که این فرد به دلیل عمل صالح، فردی شایسته شده است؟ گویی که این توسل به فرد صالح، همان توسل

۱- المعجم الصغیر، الطبرانی، ج ۲، ص ۹۶.

ص: ۲۲

به کار شایسته است. این توسل چه اشکالی دارد؟

اگر کسی بگوید: خداوندا! تو را به رسولت محمد (ص) می‌خوانم، یعنی به پیامبری و شایستگی حضرت محمد (ص) و عبادتش که تو آنها را پذیرفته‌ای، از تو می‌خواهم، یا بگوید: خداوندا به حق فلان فرد شایسته، به عبادت یا به شایستگی فلان فرد از تو می‌خواهم، یعنی در واقع [تو را] به شایستگی آن فرد و رفتار پذیرفته شده‌اش می‌خوانم. آیا این توسل جستن نادرست است؟ این نوع درخواست کردن از خداوند که وجاهت یک فرد را واسطه درگاه خداوند قرار می‌دهیم، چه اشکالی دارد؟ این نوع دعا کردن چه تعارضی با توحید دارد؟ علاوه بر این، همان‌گونه که در ادامه به تفصیل بیان خواهیم کرد، همه این نوع دعاها در روایات نقل شده و همه مسلمانان- چه در گذشته و چه اکنون- بر درستی این‌گونه دعا اجماع دارند.

۸. اشکال بزرگ برخی این است که توسل به پیامبر (ص)- و چه بسا دیگر انسان‌های شایسته- را تا زمان زنده بودنشان جایز می‌دانند! گویا این افراد گمان کرده‌اند که رسول خداوند (ص) در زمان حیات خود بخشی از ملک هستی را در اختیار داشته، اما پس از وفات چنین ملکی از او گرفته شده است. این سخنی گزاف و خطرناک است. چرا که قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلا ضَرًّا إِلَّا ما شاءَ اللهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (اعراف: ۱۸۸)

ص: ۲۳

بگو جز آنچه خـدا بخواهـد، برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم، و اگر غیب می‌دانسـتم، قطعاً خیر بیشتری می‌اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی‌رسید. من جز بیم‌دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم.

منظور از توسل به پیامبر (ص) در زمان حیات یا پس از وفات پیامبر (ص) این است که از پیامبر (ص) خواسته می‌شود تا برای ما نزد خداونـد دعـا کنـد. پیـامبر (ص) نیز رسول خداونـد در دنیـاست. از سوی دیگر می‌دانیم که مرتبه پیـامبری ایشان پس از مرگ و در آخرت از وی ساقط نمی‌شود. پس نبوت مقامی نیست که محـدود به زمان باشـد. اگر کسانی که توسل به پیامبر (ص) پس از مرگ ایشـان را جـایز نمی‌داننـد، آگاه باشـند که این سـخن به معنای از بین رفتن جایگاه پیامبری پس از انتقال از این دنیا به جهان آخرت است، هرگز چنین سخنی نمی‌گویند.

به اعتقاد اهل سـنت، ارواح انسان‌های صالـح پس از انتقال از این دنیا به آخرت و خروج از جسم، از اعمال و رفتار بهره‌منـد هسـتند. این ارواح می‌توانند دعا کنند، یاری‌رسانی کنند و نماز بگزارند. حتی اعمال برخی از بسـتگان نیز به آنها عرضه می‌شود. اعمال امت اسـلام نیز بر رسول خـدا (ص) عرضه می‌شود. این امر به اثبـات رسـیده است و در ادامه، به طور مفصـل در این بـاره سـخن خواهیم گفت.

امـا برخی می‌گوینـد: فرد صالحی که شـما به آن متوسل می‌شویـد، چه بسا صالـح نبوده و حتی کافر مرده باشـد. این سـخن و گمان کسانی است که به دین خویش احترام نمی‌گزارند و به مسلمانانی که به حکم ظاهر، افرادی شایسته‌اند، بدگمان هستند.

ص: ۲۴

مؤمنان نزد خداوند برای یکدیگر شاهدند. شهادت آنان برای یکدیگر نزد خداوند پذیرفته است. اگر به صالح بودن کسی گواهی دادند و این گواهی بر پایه گفتار و رفتار صالح، تقوا و پارسایی و نیکی‌هایی باشد که از او دیده‌اند و بر همین منش از دنیا رفته باشد، در واقع گواهی آنها بر پایه علم خود بوده و خداوند آنها را به دلیل ندانسته‌هایشان نکوهش نمی‌کند. اگر به همین شخص بدگمان گفته شود که پدرت که انسان صالحی بود، ممکن است از دوزخیان باشد، خشمگین می‌شود و پاسخ می‌دهد نسبت به مسلمانانی که با مسلمانی و صلاح از دنیا رفته‌اند، خوش‌گمان باشید. سپس برای پذیرفته شدن شهادت مؤمنان برای یکدیگر و شفاعت آنها از یکدیگر دلایل فراوانی می‌آورد و برای اثبات گفتار خود به این روایت استناد می‌کند که «اگر مردی را دیدید که فراوان به مسجد می‌رود، به ایمان او گواهی دهید». (۱)

علاوه بر این، حکایت شهادت صحابه به نیک بودن مرده‌ای از مسلمانان و گواهی آنان به بد بودن فرد مرده‌ای را نقل می‌کند که پیامبر (ص) نیز پس از گواهی آنان درباره مرده اول، فرمود: « [بهشت بر او] واجب شد؛ زیرا شما شاهدان خداوند در زمین هستید». و درباره مرده دوم نیز فرمود: « [جهنم بر او] واجب شد؛ زیرا شما شاهدان خداوند در زمین هستید» (۲). و این روایت در صحیح آمده است.

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۰۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۳.

ص: ۲۵

بدگمانی مسلمان به مسلمان دیگر در امور دینی و عبادی، گناه و معصیت است.

۹. اشکال دیگری که برخی می‌گویند، این است که برخی از مردم پس از وفات رسول خدا (ص) می‌گویند: ای رسول خدا! برای من فلان کار را انجام بده و فلان حاجت را برآورده ساز. یا به فرد صالحی که از دنیا رفته متوسل می‌شوند که فلان کار را برای ما انجام بده. (و این کارها صحیح نیست) این نادانان پس از این ادعا، می‌گویند: ما عالمان، باید این افراد ناآگاه را آموزش بدهیم که بگویند: «ای خدا! به حق فلان شخص [صالح] برای ما فلان حاجت را برآورده ساز».

پاسخ آن است که اگر ما از ناآگاه‌ترین این افراد توسل‌کننده بپرسیم: مگر رسول خداوند (ص) از قبر خود بیرون می‌آید تا حاجت شما را برآورده کند؟ بی‌تردید پاسخ این افراد چنین خواهد بود: خیر، من بر این باورم که او از این دنیا رفته است، اما امیدوارم که برای من نزد خداوند دعا کند؛ زیرا دعای او نزد پروردگار مستجاب است. امیدوارم که آن مرد صالح نزد خداوند برایم دعا کند؛ زیرا دعایش نزد خدا مستجاب است و وقوع همه امور به خواست و مشیت خداست.

بنابراین، توسل جستن عمل شرک‌آلودی نیست.

از جانب دیگر دیدیم که «ابن‌تیمیه» به عنوان اولین کسی که به مسئله توسل خدشه وارد کرده، می‌گوید: «توسل از امور فرعی دین است و از مسائل اصلی اعتقادی نیست».

ص: ۲۶

شیخ محمدبن عبدالوهاب- که به کشتن مسلمانان مخالف نظرش و گرفتن اموال آنان مشهور است- نیز در فتاوای خود می گوید: «از یک سو سخن احمد بن حنبل این است که فقط توسل جستن به پیامبر (ص) جایز است، اما در همین حال می گویند نباید به بندگان خدا استغاثه کرد».

سپس می گوید:

تفاوت این دو گفتار بسیار آشکار است. این سخن ارتباطی به بحث ما ندارد. برخی توسل جستن به صالحان را رد می کنند و برخی نیز آن را ویژه پیامبر (ص) می‌دانند. بیشتر دانشمندان از توسل جستن نهی می کنند و آن را مکروه می‌دانند. [نادرستی این گفته در آینده آشکار می‌شود] بنابراین، توسل مسئله‌ای فقهی است؛ هرچند از نظر ما، فتوای جمهور فقها به مکروه بودن این عمل درست است. بنابراین ما کسی را که متوسل می‌شود، محکوم نمی کنیم؛ زیرا در مسائل اجتهادی محکوم کردن و انکار بی‌معناست؛ بلکه مخاطب ما کسانی هستند که دعایشان به درگاه بندگان خداوند را عظیم‌تر از دعا به درگاه خداوند می‌دانند و نزد آنان دعا می کنند. کسانی که به کنار آرامگاه‌ها می‌روند و در کنار قبر شیخ «عبدالقادر» یا دیگران تضرع و زاری می کنند و خواستار برآورده شدن حاجت و برطرف شدن غم‌ها و نگرانی‌های خود می‌شوند. سخن درباره این افراد است، نه کسانی که خداوند را خالصانه می‌خوانند و در این کار کسی را شریک خداوند قرار نمی‌دهند. اما در همین حال در دعای خود می گویند به پیامبرت یا به انبیا، یا به بندگان شایسته‌ات از تو می‌خواهم. سخن ما درباره افرادی نیست که در عین خلوص در خواندن خداوند، کنار آرامگاهی مشهور یا جای دیگر می‌روند و در آن مکان خداوند را می‌خوانند؛ به طوری که خالصانه جز خداوند کسی را صدا نمی‌زنند این

ص: ۲۷

افراد با کسانی که موضوع سخن ما هستند، فاصله فراوانی دارند. (۱)

در اینجا مناسب است که سخنان برخی از بزرگان درباره توسل به پیامبر (ص) را نقل کنیم تا از این رهگذر از شدت انتقاد و اشکال مخالفان توسل بکاهیم و برخی دوستان ببینند که نظر عموم مسلمانان درباره توسل، شایسته تأمل و دقت‌نظر و احترام است و باید به این افراد خوش‌گمان بود. برآنیم تا با نقل گفتار بزرگان درباره توسل، مخالفان نیز باور خود را تغییر دهند یا اینکه دست‌کم اگر دلیلی بر مخالفت دارند، معتقدان به توسل را نکوهش نکنند.

چه زیباست که مسلمانان در مسائل اختلافی، یکدیگر را معذور بدانند و در مسائل مورد توافق، برای حل مسائل بزرگ اسلامی با یکدیگر همکاری کنند؛ چرا که مسلمانان دشمن مشترکی دارند که با ستیزه‌جویی در پی نابودی آنان‌اند؛ دشمنانی که خداوند درباره آنان می‌فرماید: وَیَمْکُرُونَ وَیَمْکُرُ اللهُ وَاللهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ؛ «و نیرنگ می‌زدند، و خدا تدبیر می‌کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است». (انفال: ۳۰)

بزرگان معتقد به توسل

در اینجا مشهورترین پیشوایان حافظ سنت که به توسل اعتقاد داشته‌اند را نام می‌بریم:

۱- محمد بن عبدالوهاب، فتاوای شیخ محمد بن عبدالوهاب، مجموعه تألیفات، بخش سوم، ص ۶۸. این مجموعه، در هفته گرامی‌داشت محمدبن عبدالوهاب از سوی دانشگاه اسلامی «محمد بن سعود» انتشار یافته است.

ص: ۲۸

۱. امام حافظ، «ابوعبدالله حاکم»؛ وی در کتاب «المستدرک علی الصحیحین»، حدیث توسل حضرت آدم (ع) به پیامبر (ص) را نقل کرده است.

۲. امام حافظ، «ابوبکر بیهقی»؛ در کتاب «دلائل النبوهٔ» حدیث [توسل] آدم (ع) و دیگران را نقل کرده است. وی در این کتاب، خود را ملزم کرده که روایت‌های جعلی را نقل نکند.

۳. امام حافظ، «جلال‌الدین سیوطی»؛ در کتاب «الخصائص الکبری» نیز توسل آدم (ع) را نقل کرده است.

۴. امام حافظ، «ابوالفرج بن جوزی حنبلی»؛ در کتاب «الوفاء» نیز این حدیث و دیگر احادیث مربوط به توسل را نقل کرده است.

۵. امام حافظ، «قاضی عیاض»؛ در کتاب «الشفا فی التعریف بحقوق المصطفی (ص)» در باب «زیارت» بخشی را به فضایل پیامبر (ص) اختصاص داده و روایات بسیاری را در این رابطه نقل کرده است.

۶. امام «نور الدین علی القاری»، معروف به «ملا علی قاری»؛ در شرح کتاب «الشفا».

۷. علامه «احمد شهاب الدین الخفاجی»؛ در شرح کتاب «الشفا» که «نسیم الریاض» نام گرفت، در باب فضلیت پیامبر (ص) در این باره سخن گفته است.

۸. امام حافظ، «قسطلانی»؛ در بخش [مقصد] اول کتاب «المواهب اللدنیهٔ».

۹. علامه «شیخ محمد علی باقی زرقانی» در شرح «المواهب»، ج ۱، ص ۴۴ در رابطه با توسل قلم‌فرسایی کرده است.

۱۰. امام شیخ الاسلام «ابوزکریا یحیی النووی» در کتاب «الایضاح»،

ص: ۲۹

بخش ششم، ص ۴۹۸ نیز درباره توسل سخن گفته است.

۱۱. علامه «ابن‌حجر هیثمی»؛ در حاشیه‌ای که بر کتاب «الایضاح» نوشته (ص ۴۹۹) به این موضوع پرداخته است. همچنین وی رساله‌ای را به این موضوع اختصاص داده و آن را «الجوهر المنظم» نامیده است.

۱۲. حافظ «شهاب الدین محمد بن محمد بن جزری دمشقی»؛ در کتاب «عدهٔ الحصن الحصین فی فضل آداب الدعاء» به این موضوع پرداخته است.

۱۳. علامه «محمد بن علی شوکانی»؛ در کتاب «تحفهٔ الذاکرین»، ص ۱۶۱.

۱۴. علامه محدث «علی بن عبدالکافی السبکی»؛ در کتاب «شفاء السقام فی زیارهٔ خیر الأنام».

۱۵. حافظ «عماد الدین ابن‌کثیر»؛ در تفسیر آیه ۶۴ سوره نساء (۱) داستان عتبی و فرد اعرابی را نقل می‌کند که برای زیارت پیامبر (ص) و طلب شفاعت از ایشان آمد. عتبی نیز به او اعتراض نکرد. همچنین در این باره روایت توسل حضرت آدم (ع) به پیامبر (ص) را از کتاب «البدایهٔ و النهایهٔ» نقل می‌کند. (۲) وی این حدیث را جعلی نمی‌داند. همچنین داستان مردی را

۱- وَما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً؛ «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آن‌که به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیرِ مهربان می‌یافتند». نساء: ۶۴

۲- ابن‌کثیر، البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۱، ص ۱۸۰.

ص: ۳۰

حکایت می‌کند که بر سر قبر پیامبر (ص) آمد و به او متوسل شد. وی درباره این روایت می‌گوید: «سند آن صحیح است». (ج ۱، ص ۹۱) وی یادآوری می‌کند که مسلمانان در نبرد «یمامه» شعار «یا محمداه» را انتخاب کردند. (ج ۶، ص ۳۲۴)

۱۶. امام حافظ «ابن‌حجر»؛ داستان مردی را نقل می‌کند که بر آرامگاه پیامبر (ص) حاضر شد و به ایشان متوسل شد. وی در کتاب «فتح الباری» سند این حدیث را صحیح دانسته است. (ج ۲، ص ۴۹۵)

۱۷. امام مفسر «ابوعبدالله قرطبی»؛ در تفسیر آیه ۶۴ سوره نساء وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، درباره اعتقاد به توسل و درستی آن سخن گفته است. (تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۲۶۵) این مطلب را ما از کتاب «مفاهیم یجب أن تصحح» (صص ۷۶ و ۷۷) نقل می‌کنیم. نویسنده این کتاب، شیخ محمد علوی مالکی حسنی از دانشمندان بنام و یکی از مدرّسان مسجدالحرام و دارای مدرک دکترا در علوم حدیث است.

علاوه بر کسانی که نام آنها آمد، افراد دیگری از جمله امام «احمد بن حنبل» نیز به این موضوع پرداخته‌اند. (۱) «نووی» در «ادب الزیارهٔ النبویهٔ الشریفهٔ» در بیان آداب زیارت قبر پیامبر (ص) می‌گوید:

... آنگاه به جای اول بازمی‌گردی و روبه‌روی پیامبر (ص) قرار می‌گیری. در اینجا در حق خویش به ایشان متوسل می‌شوی و او را شفیع درگاه خداوند قرار می‌دهی.

«ابن‌علان صدیقی» در تعلیقی که بر این سخن نگاشته، می‌گوید:

۱- گفتار وی در ادامه این نوشتار خواهد آمد.

ص: ۳۱

«زیرا توسل به پیامبر (ص) سیره سلف صالح یعنی انبیا، اولیا و دیگران است».

وی در ادامه می‌گوید من نیز گفته علوی مالکی را تأیید می‌کنم که بسیاری از مردم در فهم حقیقت توسل دچار اشتباه می‌شوند. به همین دلیل مفهوم صحیح توسل را تبیین می‌کنیم؛ اما پیش از آن باید حقایق زیر را تبیین کنیم:

اول: توسل یکی از راه‌های دعا کردن و روی آوردن به خداوند بزرگ است. بنابراین مقصود اصلی، خداوند تبارک و تعالی است. کسی که مورد توسل قرار می‌گیرد، در واقع واسطه و وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خداوند بزرگ است و هر کس باوری غیر از این داشته باشد، شرک ورزیده است.

دوم: انسان متوسل، فقط به دلیل محبتی که به واسطه دارد، به او متوسل می‌شود. همچنین اعتقاد دارد که خداوند نیز این واسطه را دوست دارد؛ به طوری که اگر خلاف این امر ثابت شود، از واسطه دوری خواهد گزید و بیش از هرکس دیگری از او بیزار خواهد شد.

سوم: اگر توسل‌کننده بر این باور باشد که واسطه می‌تواند مانند خداوند یا در حد پایین‌تر از خدا به او به طور مستقل سود یا زیان برساند، بی‌تردید دچار شرک شده است.

چهارم: توسل، امری لازم یا ضروری نیست و برآورده شدن حاجت نیز منوط به توسل نیست؛ بلکه اصل بر دعا کردن به درگاه خداوند به طور مطلق است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ

ص: ۳۲

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره: ۱۸۶)

و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را- به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می‌کنم؛ پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

همچنین می‌فرماید:

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَلا تُخافِتْ بِها وَابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا (اسراء: ۱۱۰)

بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید؛ هر کدام را بخوانید، برای او نام‌های نیکوتر است و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته‌اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی. (۱)

«علوی مالکی» بر پایه دانشی که خدا به او عنایت کرده، به رسم عالمان و با ادب آنان به تبیین مسئله توسل می‌پردازد و در این راه، از ناسزا گفتن، سرزنش کردن، وارد کردن اتهام یا فریب دادن و گمراه کردن پرهیز می‌کند و به بیان دلیل بسنده می‌کند. چنین منشی جای شگفتی نیست، چرا که وی این شیوه مسالمت‌آمیز را از پیامبر (ص) برگرفته است؛ زیرا وی از دودمان پاک پیامبر (ص) بوده و در خانه علم و دانش تربیت شده است.

شیخ محمد بن سلیمان کردی مدنی به شاگرد خود محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

ای فرزند عبدالوهاب! درود خداوند بر پویندگان راه هدایت. (۲) من به تو

۱- ر. ک: محمد علوی مالکی، مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۲۵ به بعد.

۲- اشاره به آیه: وَالسَّلامُ عَلى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى؛ «و بر هر کس که از هدایت پیروی کند، درود باد» طه: ۴۷.

ص: ۳۳

نصیحت می‌کنم که زبانت را از ناسزاگویی به مسلمانان پاک گردانی. اگر شنیدی فردی اعتقاد دارد که استغاثه به غیر از درگاه خداوند نیز اثر دارد، به او راه درست را نشان بده. برای او دلایل مربوط به بی‌تأثیری غیر خداوند را بیان کن. اگر از پذیرش حق خودداری کرد، او را تکفیر کن؛ اما اجازه نداری اکثریت مسلمانان را تکفیر کنی. (۱)

یکی از معاصران (۲) سخنان «ابن‌تیمیه» را درباره توسل نقل می‌کند؛ اما از صاحب این گفتار نام نمی‌برد و از جانب خویش هرچه بخواهد به آن می‌افزاید. وی با این کار در صدد است تا جواز توسل به پیامبر (ص) را انکار کند و با نظر عموم مسلمانان مخالفت ورزد. اما همین فرد، زمانی که با آثار فراوانی از صحابه پیامبر (ص) مواجه می‌شود و درمی‌یابد که آنان به پیامبر (ص) تبرک می‌جسته‌اند، برای توجیه این سخن، ادعایی شگفت‌انگیز می‌کند؛ او میان تبرک و توسل تفاوت می‌گذارد! ادعایی که هیچ یک از پیشینیان مطرح نکرده‌اند. وی می‌گوید: تبرک جستن، در واقع برای امیدوار شدن به برگرفتن خیر دنیایی است و همان‌گونه که گفته شد، تبرک، تمنای خیر فوری است؛ برخلاف توسل که با دعا همراه می‌شود و فقط به همراه دعا استفاده می‌شود.

پاسخ ما این است: همچنان‌که تبیین شده، ظاهر توسل این است که به همراه دعا استفاده نمی‌شود. ادله آن را نیز بیان می‌کنیم.

یاران رسول خدا (ص) از تبرک به ایشان برای تمنای دنیا و آخرت استفاده کرده‌اند. در صحیح نقل شده که فردی لباس رسول خدا (ص) را از ایشان درخواست کرد. پیامبر (ص) نیز وارد خانه شد تا آن را برای مرد بیاورد. برخی از

۱- احمد زینی دحلان، الدرر السنیهٔ، صص ۳۵- ۳۹.

۲- نویسنده به دلیل نامشخصی از وی نام نمی‌برد مترجم.

ص: ۳۴

یاران پیامبر (ص) به این صحابی اعتراض کردند، اما گفت: «می‌خواهم این لباس را کفن خود قرار دهم». سپس اصحاب پیامبر (ص) این کار او را تأیید کردند. (۱)

در روایت است که «انس» وصیت کرد تا یک تار موی پیامبر (ص) در کفن او قرار داده شود. در «صحیح بخاری» آمده که انس وصیت کرد از تار مویی که در کیف مادرش (ام سلیم) بود، در حنوط او قرار داده شود؛ (۲) زیرا این تار موی رسول خدا (ص) بود. «ابن‌مأمون»، از شخصیت‌های برجسته اسلام می گوید:

ما یکی از جام‌های رسول خدا (ص) را در اختیار داشتیم. در آن آب می‌ریختیم و از این آب به بیماران می‌دادیم تا بنوشند. آنها نیز از این راه شفا می گرفتند. (۳)

«احمد بن حنبل» سه تار موی پیامبر (ص) را در اختیار داشت. وی وصیت کرد تا دو تار مو بر روی پیشانی و یکی دیگر بر روی زبانش قرار داده شود. (۴)

برخی از دوستان گمان می کنند اگر کسی بگوید: پروردگارا! تو را به حق پیامبرت محمد (ص) توفیق حج را به بنده و هر انسان شیفته دیگری در امسال عنایت کن، درواقع خداوند را سوگند داده است. (ادله جواز سوگند خوردن در برابر خداوند از زبان رسول خدا (ص) را بیان خواهیم کرد) در اینجا روشن‌ترین پاسخ را می‌دهیم که توسل جستن با گفتن «به

۱- بخاری، باب من استعد للکفن.

۲- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۴۰.

۳- قاضی عیاض، الشفا، ج ۱، ص ۲۹۰.

۴- الهدایه، ص ۸۵، به نقل از تاریخ الاسلام ذهبی.

ص: ۳۵

حق ...» سوگند خوردن در برابر خداوند نیست. برای پرهیز از طولانی شدن بحث نمونه‌هایی آورده می‌شود:

«طبرانی» و «احمد» از «معاذ» و «ابوموسی» نقل می‌کند که به پیامبر (ص) گفتند: «از تو می‌خواهیم به حق اسلام و به حق همراهی با تو، ما را از شفاعت خود محروم نساز». پیامبر (ص) نیز برای آنان دعا کرد. مردم به این دو اعتراض کردند و همین سخنان ما را بیان کردند. پیامبر (ص) فرمود:

«شفاعت من برای کسی است که بمیرد، ولی ذره‌ای به خداوند شرک نداشته باشد.»

«حافظ هیثمی» در «مجمع الزوائد»، راویان این حدیث را به جز «عاصم بن ابی‌نجود»، افراد کتاب «صحیح بخاری» دانسته است. وی درباره عاصم گفته که راوی ضعیفی است، اما توثیق شده است. (۱)

«بخاری» در «مغازی» روایت می‌کند که فردی عراقی به «عبدالله بن عمر» گفت: «به حرمت این خانه تو را سوگند می‌دهم ...». (۲)

احمد روایت می‌کند مسروق به عایشه گفت: «به حق صاحب این قبر از تو می‌خواهم بگویی از خوارج چه شنیده‌ای؟»

«ترمذی» این روایت را نقل کرده و آن را حدیث حسن دانسته است. روایتی دیگر از صحابی پیامبر (ص)، «ثمامه» نقل شده که وی از «عثمان» شنیده است که او در محاصره شدن خانه‌اش می‌گفت: «شما را به

۱- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۲- صحیح البخاری، ج ۵، ص ۳۴.

ص: ۳۶

خداوند و اسلام سوگند ...». (۱)

خداونـد در سوره نساء می‌فرمایـد: وَاتَّقُوا اللهَ الَّذی تَسائَلُونَ بِهِ وَالأَرْحامَ؛ «و از خـدایی که به [نامِ] او از همـدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مَبُرید». (نساء: ۱)

کلمه «الارحـام» در یکی از قرائت‌هـای متواتر هفتگـانه، به صورت «الارحامِ» (به کسـر میم) قرائت شـده است. «ابراهیم»، «مجاهـد» و «حسن» می‌گوینـد: ماننـد این است که گفته شود: «أَسأَلُکَ بِاللهِ وَبِالرَّحِمِ»؛ یعنی تو را به خداونـد و به خویشاونـد از تو می‌خواهم .... (۲) سپس می‌گوید: «این بر اساس آنچه در ادامه می‌آید، سخن درستی است».

در صفحه بعد می‌نویسد:

اما درباره حـدیث نهی از سوگنـد خوردن به پـدر و مادر، باید گفت این حدیث قابل تأمل است؛ زیرا حضـرت (ص) به ابی‌العشـراء گفت: «وَأَبیکَ لَو طَعَنتَ فی خاصِرَتِهِ». (۳) از طرفی اگر بپـذیریم در این حـدیث از سوگنـد به غیر خداونـد نهی شـده است، اما در اینجا مقصود توسل جستن، به غیر خداوند و در حق ارحام و خویشاوندان است (نه سوگند به غیر خدا)؛

۱- ر. ک: هدایهٔ المتخبطین، ص ۷۷ به بعد.

۲- ر. ک: مختصر ابن‌کثیر، ج ۱، ص ۳۵۴؛ الجامع لأحکام القرآن قرطبی، ج ۵، ص ۲.

۳- تو را به پدرت سوگند می‌دهم که به پهلویش نزنی. در حاشیه قرطبی در تهذیب آمده: ابوالعشـراء دارمی از پدرش از پیامبر نقل می‌کند که فرمودند: «لَو طَعَنتَ فی فَخذِها لأجزَأَک»؛ «اگر به رانش بزنی کافی است». این حدیث درباره ذبح است.

ص: ۳۷

پس از این کار نهی نشده است. (۱)

«ابن‌تیمیه» در کتاب «الایمان» می‌گوید: امام احمد، خوارج، مرجئه و قدریه را تکفیر نکرد؛ بلکه نقل شده که وی و دیگران جهمیه را تکفیر کرده‌اند؛ حال آنکه امام احمد، بزرگان جهمیه را تکفیر نکرد؛ هم‌چنان‌که هر کس گفت من جهمی هستم، او را نیز تکفیر نکرد؛ بلکه وی به پشت‌سر جهمیه نماز گزارد. این در حالی است که جهمی‌ها مردم را به فرقه خود دعوت کردند و آنها را گرفتار ساختند و کسانی را که با آنان موافق نبودند، مجازات سنگین کردند. با این حال امام احمد و دیگران آنها را تکفیر نکردند؛ بلکه وی آنها را با ایمان می‌دانست و امامت آنها را می‌پذیرفت و برایشان دعا می‌کرد. نمازگزاردن به امامت آنان و نیز حج‌رفتن با آنها و جنگیدن در رکاب جهمیه را درست می‌دانست.

وی قیام کردن علیه جهمیه را ممنوع می‌دانست؛ همان‌گونه که در مورد دیگر ائمه نیز چنین عمل می‌کرد. با این حال سخنان باطل آنها را که کفرورزی بود، انکار و ابطال می‌کرد؛ اگرچه آنان نمی‌دانستند که سخن کفرآلودی بر زبان می‌آورند. وی به اندازه توان با سخنان باطل آنها مبارزه می‌کرد.

امام احمد از یک سو به بندگی خداوند و فرمانبرداری از رسولش (ص) برای معرفی دین و سنت و ابطال بدعت‌های جهمی‌های ملحد ایمان داشت، اما از سوی دیگر به رعایت حقوق مؤمنان- چه پیشوایان و چه

۱- الجامع لأحکام القرآن قرطبی، ج ۵، ص ۴.

ص: ۳۸

عموم امت- معتقد بود؛ اگر چه آنان بدعت‌آورندگان جاهل و ظالم و فاسق بودند.

مؤلف کتاب «الصواعق الالهیهٔ» (۱) از ابن‌تیمیه و ابن‌قیم نقل می‌کند که اگرچه انسان جاهل و خطاکار امت اسلامی ممکن است اقدام شرک‌آلود یا کفرآمیز انجام دهد، اما مشرک یا کافر نمی‌شود. وی به دلیل جهالت و اشتباه خود تا زمانی معذور است که برای وی برهان و حجت اقامه نشده و مسئله برایش به طور کامل روشن نگردیده است.

همچنین در صورتی معذور است که امور ضروری و معلوم دین اسلام را انکار نکند؛ مسائلی که بر سر آنها اجماع کامل و قطعی وجود دارد و هر مسلمانی بدون درنگ و تأمل آن مسئله را می‌داند. (۲)

همچنین از وی نقل شده است: «از بدعت‌های نادرست، تکفیر طایفه‌ای از مسلمانان و مباح دانستن خون و دارایی‌های آنان است». این بدعت به دو دلیل سنگین است:

اول: چه بسا در طایفه تکفیرکننده، بدعت‌های بزرگ‌تری وجود داشته باشد. بلکه باید گفت چه بسا بدعت طایفه تکفیرکننده بزرگ‌تر از بدعت‌های طایفه تکفیر شده باشد. همچنین ممکن است بدعت‌های آنها مانند یکدیگر یا کمتر باشد. این وضعیت اهل بدعت و دنباله‌روان هوای نفس است که یکدیگر را تکفیر می‌کنند.

۱- قاضی سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمد بن عبدالوهاب.

۲- سلیمان بن عبدالوهاب، الصواعق الالهیه، ص ۴۰.

ص: ۳۹

خداوند درباره این گروهها می‌فرماید: إِنَّ الَّذینَ فَرَّقُوا دینَهُمْ وَکانُوا شِیَعاً؛ «کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند». (انعام: ۱۵۹)

دوم: اگر فرض شود که یکی از دو طایفه پیرو بدعت باشد و دیگری موافق با سنت عمل کند، باز در این صورت طایفه پیرو سنت، حق ندارد هر کس را که سخن اشتباهی می گوید، تکفیر کند. در قرآن کریم می‌خوانیم: رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسینا أَوْ أَخْطَأْنا؛ «پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما خرده مگیر». (بقره: ۲۸۶)

در روایتی با سند صحیح از پیامبر (ص) می‌خوانیم که خداوند فرمود: «اجابت کردم».

سخن این رساله در اینجا به پایان می‌رسد. خداوند توفیق‌دهنده است و هموست که می‌تواند میان دانشمندان مسلمان وحدت کلمه ایجاد کند و همه را به راه هدایت و حق قرار دهد.

درود خداوند بر سرور ما حضرت محمد (ص)، خاندان، اصحاب و برادرانش.

وهبی

ص: ۴۰

شیخ یوسف احمد الدجوی (رحمهٔ الله)

شیـخ یوسف احمد دجوی به سال ۱۲۸۷ ه. ق در «دجوه» دیـده به جهـان گشود؛ ولی این دیـدگان را در خردسالی و به دلیل آبله از دست داد؛ اما خداوند به او چشم دل عطا کرد و او را دانشمندی بزرگ و مرجع مردم در حل مشکلات آنها نمود.

وی در زادگاه خود قرآن را حفظ کرد. آن‌گاه پدرش او را به الازهر فرستاد. وی در طول ۱۶ سال تحصیل (۱۳۰۱– ۱۳۱۷ ه. ق) نزد دانشـمندان بزرگ زمان خویش دانش انـدوخت. در سال ۱۳۱۷ در آزمون جهـانی شـرکت کرد. وی توانست بـا کسب نمره‌ای بالا مدرک خود را بگیرد. کسانی که از او امتحان گرفتند، از توانایی علمی وی شگفت‌زده شدند. با تأسیس مجله دانشگاه الازهر به نام «نور الاسـلام» شیخ دجوی اولین کسی بود که برای نگاشتن پژوهش‌های سودمند در زمینه‌های دین، تفسیر و حکمت، در این نشریه انتخاب شد. وی تا اواخر عمر، این فعالیت علمی را ادامه داد.

ص: ۴۱

یوسف دجوی از دانشمندان بزرگ الازهر بود که الازهر قدیم از آنها بهره می‌برد. سنت‌های ایشان در نسل‌های بعدی حفظ می‌شد؛ به طوری که تا زمانی نه چندان کوتاه، امکان پر کردن جای خالی ایشان وجود نداشت.

شیخ ابوالمحاسن یوسف دجوی در پنجم ماه صفر سال ۱۳۶۵ ه. ق وفات یافت. شیخ وقت الازهر بر پیکر وی نماز گزارد و در آرامگاه «عین شمس» آرام گرفت.] آنچه در پی می‌آید مجموعه مقاله‌هایی است که توسط یوسف دجوی در مجله الازهر در سال ۱۳۵۰ به چاپ رسیده است. [

ص: ۴۲

توسل

اشاره

در گذشته به اختصار مطالبی درباره توسل به پیامبر (ص) نوشتیم و گفتیم که تکفیر مسلمانان مسئله بزرگی است که انسان دین‌مدار نباید در آن شتاب‌زده عمل کند. به همین دلیل از انسان‌های غلوکننده و پیروان آنها خواستیم از تکفیر مسلمانان پرهیز کنند.

در این مقاله دلایلی را برای جواز توسل بیان کردیم تا انسان‌های با انصاف آنها را بپذیرند.

پس از آن، افرادی جاهل نامه‌ها و پیام‌هایی را برای نویسنده ارسال کردند که پر از بدگویی، ناسزا و فحش بود. البته گریزی نیست؛ زیرا سلاح سفیهان، بدزبانی است، نه برهان و استدلال.

در آغاز این نوشتار (۱) یادآور می‌شوم اگر در اینجا سخنی گزنده و ناخوشایند مشاهده شد، مخاطب آن انسان‌های سفیه و فرومایه

۱- این مقاله در مجله الازهر، شماره اول، جلد دوم، محرم ۱۳۵۰ ه. ق چاپ شده است.

ص: ۴۳

است. مـا هرگز انسان‌هـای عاقـل و خردمنـد را مخاطب این سـخنان نمی‌دانیم. اگر پیش از این نیز برخلاف این رویه مطلبی نگاشـته شده، از روی قصد نبوده است.

وَجُرمٌ جرهُ سُفهاءُ قَومٍ فَحلَّ بغیرِ جانیه البلاء (۱)

این افراد سـفیه گمان برده‌اند که با سـفاهت خود می‌توانند حق و اهل‌حق را از بین ببرند؛ حال آنکه کارهای اشتباه آنها فقط موجب بیشتر شـدن فرومایگی‌شـان نزد مـا می‌شود و کارهـای آنها برای ما بی‌ارزش است. ما در سـخن خود با اشاره‌ها و نشانه‌های فراوانی، منظور خود را بیـان کردیم، امـا آنـان درک نکردنـد که مـا چه می‌گوییم؛ هرچنـد به گمـان خویش در آنچه می‌نویسـند به اسـتادی رسیده‌اند:

إنَّ العصافیر لَمّا قامَ قائِمُها تَوَهَّمت أنَّها صارتْ شَواهینا (۲)

البته انصـاف ایجـاب می‌کنـد این نکته را یـادآور شوم که از سوی اهـل مکه نـامه‌ای بـا امضای «الف. دال» برای من ارسال شـده که نویسـنده در آن با رعایت ادب و به دور از بدزبانی، به نظرات ما اشـکال‌هایی وارد کرده است. شاید این نامه را منتشـر کرده و برای بیان حقیقت و ابطال آرای نادرست، بر این نامه تعلیقه بنویسیم.

ورود به بحث

خواننده گرامی باید توجه داشته باشد که گاه یک «عمل» به

۱- سفیهی مرتکب خطایی می‌شود، اما دیگران مجازات می‌شوند.

۲- نماینده گنجشک‌ها وقتی بلند شد، دچار توهم شد که شاهین است.

ص: ۴۴

اکتساب‌کننده (۱) آن نسبت داده می‌شود (فلان فرد اختراع کرد) و گاه به خالق عمل (خداوند به ما عطا کرد). هر دو جمله حقیقی هستند، نه مجازی. قرآن کریم اعمال را هم به انسان و هم به خداوند نسبت داده است: وَاللهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ؛ «و خدا هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند». (بقره: ۲۱۳)

مَنْ یَهْدِ اللهُ فَهُوَ الْمُهْتَد؛ «خدا هر که را راهنمایی کند، او راه یافته است». (کهف: ۱۷)

اما با این حال در سوره شوری می‌فرماید: وَإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ؛ «و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی». (شوری: ۵۲)

اگر این افراد جاهل، نسبت دادن افعال (از بعد اکتسابی بودن افعال) را نادرست می‌دانند، باید گفت که دیوانه‌اند. اگر ادعا می‌کنند که در سخنان مردم، افعال به خداوند نسبت داده می‌شود نه اکتساب‌کننده (انسان)، ادعای آنها دروغین است و برای آن دلیلی اقامه نشده است. اما می‌بینیم که آنان با این جهل و گمراهی خود، ریختن خون مسلمانان را مباح کرده‌اند.

۱- متکلمان اسلامی به هنگام طرح موضوع مختار بودن انسان، برای تفسیر این دیدگاه، سه نظریه مطرح می‌کنند: تفویض، کسب و امر بین الامرین. بیشتر متکلمان اشعری، نظریه «کسب» را می‌پذیرند. بر پایه این نظریه، افعال انسان فقط به قدرت خداوند تحقق می‌یابد و قدرت و اختیار انسان در وقوع افعال او هیچ‌گونه تأثیری ندارد، اما مقارنت ایجاد فعل از جانب خداوند با قدرت و اختیار انسان- که آن نیز مخلوق خداوند است- «کسب» نامیده می‌شود. بر این اساس، خالق افعال، خداوند است و انسان اکتساب‌کننده آنهاست. نویسنده این کتاب نیز پیرو همین مذهب کلامی است. به همین دلیل آنچه در این صفحات می‌آید، بر پایه نظریه کسب است. برای آشنایی بیشتر با موضوع: ر. ک: عقاید استدلالی ۱، علی ربانی گلپایگانی، صص ۲۳۳- ۲۳۵. مترجم

ص: ۴۵

اگر کسی نسبت دادن فعل به مخلوق را از جهت کسب، جایز نداند، سزاوار گفت‌گو نیست.

مثال: فریادرس بودن خداوند، خلق و ایجاد است و از سوی پیامبر (ص) اکتساب و سببی است.

این در صورتی است که ما از پیامبر (ص) طلب یاری کرده باشیم؛ حال آنکه به پیامبر (ص) استغاثه نکرده‌ایم. حتی اگر این کار را نیز می‌کردیم، از جهت اکتسابی بودن عمل ایشان و درخواست از ایشان برای دعا کردن او برای ما، اقدام درستی بوده است. مادر اسماعیل هنگامی صدا را شنید که گفت: «اگر فریادرسی داری، به درگاهش استغاثه کن.» این درخواست از جهت وسیله بودن وی بوده است.

حال این پرسش مطرح است که چگونه می‌توان با این سخنان، مسلمانان را تکفیر کرد و جان و مال آنها را به دلیل توسل و استغاثه مباح دانست؟! حتی اگر این افراد مسلمان با عباراتی که ما موافق نیستیم، استغاثه کنند، آیا می‌توان به دلیل نزاع لفظی، خون آنان را مباح کرد؟

در روایت صحیحی آمده:

مَن قالَ لأخیهِ یا کافِرُ، فَقَد باءَ بِها أَحَدُهُما إن کانَ کَما قالَ وَإلّا رَجَعَت عَلَیه.

اگر کسی به برادر [دینی] ش بگوید «ای کافر!» این سخن به یکی از آنها بازمی‌گردد. اگر سخن او درست نباشد، به خود او باز می‌گردد. (۱)

۱- مسلم النیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۷.

ص: ۴۶

و نیز خداوند می‌فرماید:

وَلا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا (نساء: ۹۴)

و به کسی که نزد شما [اظهارِ] اسلام می کند مگویید: «تو مؤمن نیستی» [تا بدین بهانه] متاع زندگی دنیا را بجویید.

حال که این آیه اجازه نمی‌دهد به اظهارکننده سلام گفته شود که «مؤمن نیستی»، چگونه می‌توان به خود جرأت داد و با دلایل واهی و سست‌تر از خانه عنکبوت، به برگزیدگان امت محمدی گفت که شما به دلیل توسل به پیامبران و صالحان کافر هستید؟

قرآن می‌فرماید:

أَلا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (مطففین: ۴- ۶)

مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد؟ [در] روزی بزرگ؛ روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند.

می‌دانیم که یقین، با ظهور شک از بین نمی‌رود. از سوی دیگر، آن‌گونه که نَوَوی و دیگران نیز تصریح کرده‌اند، رفتار انسان مسلمان را باید به هفتاد شکل تأویل و تفسیر کرد. پس نمی‌توان به دلیل توسل، دیگر مسلمانان را تکفیر کرد.

آیا تکفیرکنندگان، ظاهر عبارتِ دیگر مسلمانان را ملاک اقدامات خود قرار داده‌اند یا آنکه مقصود از این سخنان را مدّ نظر دارند؟ اگر به دلیل ظاهر عبارات اعتراض دارند، گفتن عبارت‌هایی مانند «آب مرا سیراب کرد» و «نان مرا سیر کرد» باید شرک و کفر باشد. اما اگر آنان مقصود عبارت‌ها را در نظر داشته باشند و اعتراض به آن باشد که در

ص: ۴۷

دل می گذرد، این سخنان کفرآلود نیستند؛ زیرا این دل‌ها اعتقاد دارند فقط «الله» آفریننده است و نسبت دادن اعمال به غیر خداوند نیز از جهت وسیله و سبب بودن آنهاست، نه به دلیل خالق بودن آنها.

اینان در مسئله توسل، میان زنده و مرده بودن تفاوت می گذارند. گویا که انسان زنده می تواند شریک خداوند باشد، اما مرده نمی‌تواند یا اینکه قدرت روح از جسم است، نه برعکس. این افراد اهل منطق و برهان نیستند. صفت ناپسند خودستایی و تکبر در آنها نیز به بی‌منطقی آنها افزوده می‌شود. بنابراین نمی‌توان با این افراد سخن گفت. بر چه مبنایی با این افراد گفت گو کنیم؟

اما این سطور را برای غیر آنان می‌نگاریم؛ چه بسا بتوانیم این افراد را از سم‌پراکنی نوشته‌های آنان ایمن کنیم. همان کسانی که آیات قرآن را که در شأن کفار نازل شده، بر مسلمانان منطبق می‌دانند؛ در حالی که این جماعت اندک مسلمان، خود سزاوار تکفیر هستند و به گمراهی و اشتباه نزدیک‌ترند. آیا می‌پذیرند که به آنها بگوییم شما به پیروی از پیشینیان خود، مخالف سلف صالح امت اسلامی عمل می کنید و به همین دلیل شما را مصداق آیات زیر می‌دانیم:

وَإِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَلَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰)

و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید، می گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟

ص: ۴۸

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ (قصص: ۵۰)

و کیست گمراه‌تر از آن‌که بی‌راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلا هُدىً وَلا كِتابٍ مُنِيرٍ* ثانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ لَهُ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَذابَ الْحَرِيقِ (حج: ۸ و ۹)

و از [میان] مردم کسی است که درباره خدا بدون هیچ دانش و بی‌هیچ رهنمود و کتاب روشنی، به مجادله می‌پردازد؛ [آن هم] از سرِ نخوت، تا [مردم را] از راه خدا گمراه کند. در این دنیا برای او رسوایی است، و در روز رستاخیز او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم.

چنین آیاتی فراوان هستند. آیا می‌توانیم به ظاهر این سخن استناد کنیم که صحیح‌تر از آن چیزی است که شما بدان استناد می‌کنید و بگوییم: شما به دلیل تکفیر کردن مسلمانان کافر شدید؟ یا اینکه بگوییم: شما (همانند خوارج) از آن دسته هستید که نماز ما در مقایسه با نماز آنان ناچیز است، چون قرآن می‌خوانند، اما فقط صدایی است که از گلویشان خارج می‌شود و همچون تیری که از کمان رها می‌شود، از دین خارج شده‌اند؟ یا اینکه بگوییم شما از خوارج هستید؛ همان کسانی که عبدالله بن عمر (۱) درباره آنها گفت: «آنان به آیاتی از قرآن استناد کردند که درباره مشرکان نازل شده و مسلمانان را مصداق این آیات دانستند» یا اینکه باید سخن دیگر ابن‌عمر را بازگو کنیم که «شما اهل اسلام را کشتید، ولی بت‌پرستان را رها کردید؟» یا بگوییم: «مقصود ما تنها افراد تندخو، متعصب و جاهل است».

۱- روایت در صحیح بخاری موجود است.

ص: ۴۹

شما (وهابیان) دشـمنان خداونـد هستیـد، زیرا او را به آفریـده‌هایش تشبیه کردیـد و برای او سـمت و سو قائل شدید. دشـمنان رسول خدایید؛ زیرا حرمت ایشان را نگه نداشتید. دشـمنان اولیای الهی هستید؛ زیرا آنها را به شدت تحقیر کردید. دشـمنان همه مسـلمانان هستیـد؛ زیرا جـان و مال آنها را حلال کردیـد و از این فراتر، کشـتن کودکان آنها را نیز مباح دانستیـد. رفتاری که حتی با کافرترین کافران و فاسق‌ترین فاسقان نیز نمی‌شود. اینها نمونه‌ای از کارهای ناشایست و پلید شماست.

پس ای مردم! دربـاره مسـلمانان تقـوای الهی پیشـه کنیـد. مـا در برابر دشـمن کـه بـا کفرورزی خـود، بـا همـه مـا سـر سـتیز دارد، به یکپارچگی نیازمنـدیم. یا به عبارت دقیق‌تر، درباره خود تقوا پیشه کنید و بدانید که نفس انسان به کژی امر می‌کند. (۱) کسی که از هوای نفس پیروی کنـد از راه خداونـد بیرون می‌رود و گمراه می‌شود. اگر مـا بخواهیم شـیوه شـما را دنبـال کنیم و بـدی را با بـدی پاسخ دهیم، به کسانی که می‌خواهند شما را نصیحت کنند می گوییم:

أَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ أ فَأَنْتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکِیلًا* أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا کَالأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا (فرقان: ۴۳ و ۴۴)

آیا آن کس که هوای [نفس] خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا [می‌توانی] ضامنِ او باشـی؟ یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند؛ بلکه گمراه‌ترند.

ما می‌توانیم به شیوه شما عمل کنیم؛ اما دین خداوند برای ما

۱- «امارهٔ بالسوء».

ص: ۵۰

عزیزتر از شرف ماست که شما بر آن تاختید. این دین از خون ما که آن را مباح کردید، شریف‌تر است. به خداوند سوگند که شما با این کار خود اسلام را به آتشی سوزان در روی زمین معرفی کردید؛ حال آنکه خداوند آن را دین صلح و آسانی قرار داده است. بلکه شما این دین را به دین انسان‌های جاهل و خشک مغز جلوه‌گر ساختید؛ حال آنکه پیامبر (ص) فرموده است: «إنَّ اللهَ لا يَنظُرُ إلى صُوَرِكُم وَأَعمالِكُم وَلكِنْ يَنظُرُ إلى قُلُوبِكُم وَنيّاتِكُم». (۱)

ما به خوبی آگاهیم که فرقه‌های گمراه همگی قرآن را بر پایه گرایش‌ها و معتقدات خود تفسیر می‌کنند. پس از استدلال‌های نابه‌جای خود به قرآن کریم و تطبیق دادن آن بر مسلمانان، فریفته نشوید؛ کاری که پیشینیان شما نیز از روی نادانی و اشتباه انجام داده‌اند. کسی نجات می‌یابد که خداوند او را نجات دهد:

مَنْ يَهْدِ اللهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُرْشِداً (کهف: ۱۷)

خدا هر که را راهنمایی کند، او راه‌یافته است، و هر که را بی‌راه گذارد، هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت.

نمی‌دانم اعتراض شما به چه امری است؟ چرا اکنون قیامت برپا کرده و محاکمه می‌کنید؟ ما گفته‌ایم در توسل معتقدیم که خداوند فاعل است. ما از غیر خداوند طلب انجام کاری نمی‌کنیم؛ اما با واسطه

۱- خداوند به چهره‌ها و اعمال شما نمی‌نگرد؛ بلکه به دل‌ها و نیت‌هایتان نگاه می‌کند. تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۰۰.

ص: ۵۱

قرار دادن جایگاه پیامبر (ص) نزد خداوند، از او خواسته خود را طلب می‌کنیم. این منزلت در دنیا و آخرت برای پیامبر (ص) وجود دارد. شفاعت او در روز رستاخیز نیز بر همین اساس است. همچنین دلایل کاملًا روشن دیگری آوردیم که نیازی به بازگو کردن آنها در اینجا نیست. در ادامه، ادله قانع‌کننده دیگری را نیز می‌آوریم.

پس آن شرکی که شما از آن سخن می‌گویید، کدام است؟ بر چه اساسی مسلمانان را تکفیر می‌کنید؟ ما ادله‌ای را در اثبات توسل خواهیم آورد تا لب فرو بندید. برای شما تبیین می‌کنیم که دلیل طرح آیه وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ؛ «و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند». (انفال: ۷۲) گفته‌های برخی از پیشوایان شماست. در آینده در این باره سخن خواهیم گفت. ما هیچ چیز معقول و نامعقولی را از شما بعید نمی‌دانیم. سپس تبیین می‌کنیم که تفاوت گذاردن میان زنده‌ها و مرده‌ها در توسل نادرست است؛ زیرا از خداوند درخواست می‌کنیم و فاعل نیز خداوند است. درخواست ما از فردی نیست که به او استغاثه می‌کنیم. ما به روشنی توضیح خواهیم داد که ما اعتقاد نداریم این فرد می‌تواند با دعایش به ما سود برساند.

سخن در این باره را کوتاه می‌کنیم و کمی از «ابن‌قیم» درباره ارواح و عمل آنها پس از مرگ نقل می‌کنیم. همچنین نظر شوکانی درباره توسل را به اختصار بیان می‌کنیم. این دو از بزرگان غلوکنندگان (وهابی‌ها) هستند که غالیان سخنان آنها را همه جا تکرار می‌کنند؛ بلکه باید گفت آن دانش یا شبه دانشی که توسط آنان نقل می‌شود،

ص: ۵۲

همه از ابن‌تیمیه، ابن‌قیم و شوکانی است. افراد غلوکننـده، سـخنان این سه را طوطی‌وار نقل می‌کننـد. افسوس که در این نقل سـخن، امـانت‌داری طوطی را ندارنـد! افسوس که همه سـخن پیشوایـان فکری خود را به خوبی درک نکرده‌انـد! کاش به خوبی می‌دانسـتند پیشوایان آنها چه گفته‌اند؛ آن‌گاه راهشان را پیش می‌گرفتند و به چیزی غیر از گفته آنها معتقد نمی‌شدند.

در اینجا سخن «ابن‌قیم» درباره وضعیت ارواح پس از مرگ را نقل می‌کنیم.

روح و عمل آن پس از مرگ

«ابن‌قیم» در «کتاب الروح» می‌گوید: روح رها شده از اسارت تن و وابسـتگی به جسم، از رفتار، قدرت و سرعت عروج به سوی خدا و تحرکی برخوردار است که روحِ زندانی شده در جسم انسان، به دلیل غرق شدن در شـهوت و وابستگی به جسم، از آن برخوردار نیست. وقتی وضعیت روح در این دنیا این‌گونه باشد، بی‌تردید وقتی از این جهان بیرون رود، و قوای آن جمع شود، چگونه وضعیتی خواهـد داشت؟ این روح در زمان پیـدایش خود، روحی عالی، بزرگ و دارای همت بلند بوده است. بنابراین روح پس از جدا شدن از تن، وضعیت دیگری خواهد داشت.

همه می‌پذیرنـد که ارواح پس از مرگ، توان انجام کارهایی را دارنـد که به هنگام ارتباط با بـدن، این توانایی را ندارنـد؛ به طوری که می‌توانند ارتش‌های فراوان و لشکرها را با نیروی بسیار اندکی شکست دهند. در

ص: ۵۳

خواب دیده شده که روح پیامبر (ص)- همچنین ابوبکر و عمر- لشکرهای کفر و ظلم را شکست داده است؛ به طوری که این ارتش‌ها در برابر شمار اندک مؤمنان شکست خورده‌اند. (۱)

این سخن «ابن‌قیم» است. این سخنان را با گفته غلوکنندگان مقایسه کنید. نباید فراموش کرد که آنان از دانش و حتی شبه دانش بی‌بهره‌اند و فقط به سخنان «ابن‌قیم» اشاره می‌کنند. اما آنان همان‌گونه که کم‌خرد هستند، آگاهی‌شان نیز اندک است.

توسل از نگاه شوکانی

«شوکانی» دومین یا سومین دانشمند این طایفه می‌گوید: شیخ الاسلام «ابن‌تیمیه» در برخی از فتاوای خود این عبارت را می‌آورد: استغاثه به این معنا که از پیامبر (ص) آنچه درخور جایگاه ایشان باشد، طلب شود، امری است که هیچ مسلمانی در آن تردید ندارد. هر کس که در این امر نزاع کند، یا کافر است یا اشتباه کرده و گمراه است.

اما به باور نگارنده، باید بر سر آنچه درخور جایگاه پیامبر (ص) است و آنچه درخور ایشان نیست و در آنچه ناتوان هستند، نزاع کرد. بی‌تردید پیامبر (ص) قادر است که در عالم برزخ برای ما دعا کند؛ همچنان‌که ایشان در حدیثی- که درستی آن را بیان خواهیم کرد- می‌فرمایند:

اعمال شما بر من عرضه می‌شود. اگر این اعمال، خیر باشند، خدا را سپاس گویم و اگر در این اعمال، شرّی ببینم، برای شما طلب آمرزش می‌کنم. (۲)

۱- ابن‌قیم، الروح، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲- «تُعَرضُ عَلَی اعمالُکُم فَإن وَجَدتُ خَیراً حَمِدتُ اللهَ وَإن وَجَدتُ شَرّاً استَغفَرتُ لَکُم». جلال‌الدین سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۸۲.

ص: ۵۴

شوکانی در ادامه می گوید:

در رابطه با شفاعت‌خواهی از مخلوق باید گفت مسلمانان بر این امر اتفاق نظر دارند که درخواست شفاعت از مخلوق در آنچه که از امور دنیا از عهده او برمی آید، جایز است.

بر این اساس، بار دیگر توجه خواننده را به این نکته جلب می کنم که باید پیرامون آن امری بحث کنیم که پیامبر (ص) قادر به آن است. در بالا تبیین شد که پیامبر (ص) در برزخ نیز می‌تواند به ما سود برساند و این امر به هیچ‌وجه شرک‌آلود نیست.

شوکانی می‌افزاید:

در سنن ابوداود آمده که مردی به پیامبر (ص) عرض کرد: ما خدا را نزد تو شفیع می‌سازیم و تو را نزد خداوند شفیع خود قرار می‌دهیم. پیامبر در پاسخ فرمودند: «شأن خداوند بالاتر از این است. خدا نزد مخلوقش شفیع نمی‌شود». به این ترتیب پیامبر (ص) شفاعت خود نزد خداوند را تأیید و با شفیع قرار دادن خداوند نزد خویش مخالفت کرد.

شوکانی در ادامه می گوید:

شیخ عزالدین بن عبدالسلام در رابطه با توسل به یکی از آفریده‌های خداوند نزد پروردگار، در جایی که بنده از خداوند خواسته‌ای دارد، می گوید: فقط توسل جستن به پیامبر (ص) جایز است؛ البته اگر حدیث مأثور در این رابطه صحیح باشد. شاید منظور وی حدیثی باشد که نسائی در سنن، ترمذی در صحیح و نیز ابن‌ماجه و دیگران نقل کرده‌اند: نابینایی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من دچار نابینایی شده‌ام. برایم

ص: ۵۵

دعا کن. پیامبر (ص) به وی فرمود: وضو بگیر و دو رکعت نماز بگزار. پس از آن بگو: بار الها! از تو می‌خواهم و به واسطه پیامبرت محمد [(ص)] به تو روی آورده‌ام. ای محمد! من تو را برای بازگشتن بینایی خویش شفیع قرار می‌دهم. خداوندا! شفاعت پیامبرت را درباره من بپذیر. سپس پیامبر (ص) فرمود: اگر نیازی داشتی، مانند این دعا را بخوان و خداوند آن فرد را بینا کرد. به فرمایش پیامبر (ص) در عبارت بالا که «اگر حاجتی داشتی، مانند این دعا را بخوان» بار دیگر توجه کنید.

شوکانی همچنین می گوید:

اما [برخلاف باور شیخ عزالدین بن عبدالسلام] از نظر من دلیلی ندارد که جواز توسل را تنها مخصوص پیامبر (ص) بدانیم؛ به چند دلیل: اول، به دلیل اجماع صحابه در این امر. دوم، توسل جستن به اهل فضل و دانش نزد خداوند و درواقع توسل به اعمال صالح آنان و برتری‌های آنان است؛ زیرا انسان فاضل فقط به واسطه اعمالش به این مقام رسیده است؛ پس وقتی کسی بگوید: بار الها! من به فلان دانشمند نزد تو توسل می‌جویم، درواقع به اعتبار دانشی که دارد، او را نزد خداوند واسطه قرار می‌دهد. در صحیحین و دیگر منابع روایی آمده است که پیامبر (ص) داستان آن سه نفر را نقل فرموده که وارد غار شدند. ناگهان صخره‌ای بزرگ درِ غار را بست. سپس هر یک بهترین عمل خود را نزد خداوند وسیله قرار داد. با این کار، صخره کنار رفت. اگر توسل به اعمال خوب جایز نبود یا شرک به شمار می‌رفت- سخنی که تندروها نیز مانند عزالدین و پیروانش می گویند- خداوند نیز دعای آنان را اجابت نمی کرد. پیامبر (ص) نیز پس از نقل این حکایت، در برابر این کار ناپسند آنان سکوت نمی کرد.

امیدوارم به این نکته دقت شود که وی عزالدین بن عبدالسلام را از

ص: ۵۶

شمار تندروان قلمداد کرده است؛ حال آنکه وی جواز توسل به پیامبر (ص) را پذیرفته است؛ اما این امر را ویژه پیامبر (ص) دانسته است.

شوکانی می‌افزاید:

به این ترتیب می‌بینیم استدلال مخالفان توسل به پیامبران و صالحان، به آیات قرآن کریم درست نیست؛ آیاتی مانند: وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللهِ زُلْفی؛ «وکسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند [به این بهانه که] ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم». (زمر: ۳)

فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً؛ «پس هیچ‌کس را با خدا مخوانید». (جن: ۱۸)

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیْءٍ؛ «دعوت حق برای اوست و کسانی که [مشرکان] جز او می‌خوانند، هیچ جوابی به آنان نمی‌دهند». (رعد: ۱۴)

زیرا استدلال آنها به آیاتی است که از موضوع بحث خارجند. در آیه سوم سوره زمر تصریح شده که آیه درباره کسانی سخن می‌گوید که دوستانی را به غیر از خدا گرفته و آنها را می‌پرستند. [اما در بحث ما، پرستش پیامبران و صالحان مطرح نیست.] کسی که به دانشمندی متوسل شده، او را پرستش نکرده؛ بلکه می‌داند دانش آن فرد، به او نزد خداوند برتری داده است. به همین دلیل به او توسل پیدا کرده است. همچنین در آیه ۱۸ سوره جن از خواندن غیر خدا به همراه خدا نهی شده است.

برای مثال از این سخن نهی شده که گفته شود: «یا الله! یا فلان!» اما کسی که به دانشمند متوسل می‌شود، فقط خدا را می‌خواند، ولی این روی آوردن به خداوند با توسل جستن به کار شایسته‌ای از بندگان خداوند صورت می‌گیرد؛ همچنان‌که در حکایت نقل شده از پیامبر (ص) نیز آن سه نفر با توسل به اعمال شایسته خود خداوند را خواندند. آیه ۱۴ سوره رعد نیز

ص: ۵۷

درباره کسانی است که غیر خداونـد را خوانده‌انـد؛ در حالی که متوسـلان به پیامبران و صالحان، نه غیر خـدا و نه به همراه خداونـد، دیگری را نخوانده‌اند. پس از آشنایی با این پاسخ‌ها آشکار می‌شود چگونه باید به ادله‌ای که از بحث خارج است، پاسخ داده شود.

شوکانی در ادامه می گوید:

توسـل جوینـده بـه یکی از پیـامبرانِ خـدا یـا یکی از دانشـمندان، بر این بـاور نیست که فرد واسـطه قرار گرفته را در کـاری شـریک خداوند کرده است. اگر کسـی چنین باوری داشته باشد، بنده ای از بندگان خداوند را- خواه یک پیامبر یا غیر او- پرستیده است. به همین دلیل، در گمراهی آشکار به سر می‌برد.

همچنین اسـتدلال به آیه لَیْسَ لَکَ مِنَ الأَمْرِ شَیْءٌ؛ «هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست». (آل‌عمران: ۱۲۸) وآیه: قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلا ضَرًّا إِلَّا ما شاءَ اللهُ؛ «بگو: جز آنچه خـدا بخواهـد، برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم». (اعراف: ۱۸۸) برای اثبات نادرستی توسل، بی‌پایه است؛ زیرا این دو آیه تصـریح می‌کنـد که رسول خـدا (ص) اختیار هیـچ یک از امور را ندارد و برای خود، اختیار سود و زیانی نـدارد؛ پس برای دیگران نیز چنین اختیاری نـدارد. اما در این دو آیه، دلیلی بر منع توسل به پیامبر (ص) یا دیگر پیامبران و صالحان دیده نمی‌شود.

خداونـد مقـام محمود، یعنی شـفاعت بزرگ را به پیـامبرش عطـا فرموده است. پروردگار راهنمایی کرده که از پیامبر (ص) شـفاعت خواسته شود و به پیامبر خود نیز فرموده: «سَل تُعطَ وَاشْفَع تُشَفَّع». (۱)

۱- بخواه تا به تو داده شود و شفاعت کن تا شفاعت تو پذیرفته شود. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۸.

ص: ۵۸

سخن شوکانی درباره درستی توسل این گونه ادامه می‌یابد:

از سوی دیگر، برخی برای ابطال توسل چنین استدلال کرده‌اند که پیامبر (ص) پس از نزول آیه ۲۱۴ سوره شعرا: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ؛ «و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده»، فرمودند: ای فلان پسر فلان! من برای تو اختیار امری را نزد خداوند ندارم. ای فلان دختر فلان فرد! من نزد خداوند اختیار کاری را ندارم. [پاسخ این استدلال را باید چنین داد] پیامبر (ص) در این حدیث تصریح کرده که اگر خداوند بخواهد کسی زیان ببیند، پیامبر (ص) نمی‌تواند به او سود برساند؛ همچنان‌که اگر خداوند برای کسی سودی بخواهد، پیامبر (ص) توان زیان رساندن به او را ندارد. در این روایت تصریح شده که پیامبر (ص) درباره نزدیکان خویش چنین اختیاری ندارد؛ چه برسد به غیر خویشاوندان خود. این موضوع برای هر مسلمانی آشکار است؛ اما در این روایت دلیلی بر عدم توسل به پیامبر (ص) نزد خداوند دیده نمی‌شود؛ زیرا درخواست از کسی است که این اختیار را دارد. تنها تفاوت در این است که پیشاپیش خواسته خود، فردی را قرار داده که خداوندی که صاحب اختیار همه امور است، به این دلیل خواسته‌اش را اجابت کند.

این سخن دانشمندانی است که تندروهای وهابی آنان را بر دانشمندان مذاهب چهارگانه نیز مقدم می‌شمارند. هرچند ما با این دانشمندان در موضوعات فراوانی اختلاف داریم، اما در این موارد با آنها موافقیم. کسانی که دانش را فقط از این رهبران می گیرند و فقط از چشمه کتاب‌های این دانشمندان می‌نوشند و غیر آن را علم نمی‌دانند، باید در تمام امور از آنها پیروی کنند و کلام آنان را علیه خود حجت بدانند، همان گونه که هر جا به نفع آنان تمام می‌شود، آن را حجت

ص: ۵۹

می‌دانند.

سخن را به پایان می‌بریم. در آینده ادله صحیح و صریحی را بیان خواهیم کرد که جواز توسل به پیامبر (ص) را پیش از وجود ایشان، پس از وجود در دنیا، در برزخ و در قیامت اثبات می‌کند؛ هرچند در مقاله اول خود، وعده بیان تفصیلی ادله را دادیم، اما آنان قومی محروم از درک و فهم هستند.

بسیار می‌بینیم آنان به هنگام پاسخ‌گویی به ما یا دیگران به ادعاهای واهی استناد می‌کنند. اکنون که آنان از استدلال ناتوان هستند، ما برآنیم ادله‌ای را برای ابطال همه ادعاهای آنها- حتی ادعای وجود تفاوت میان توحید الوهی و توحید ربوبی- بیان کنیم.

ص: ۶۰

ص: ۶۱

ص: ۶۲

ص: ۶۳

جواز توسل به پیامبر در زمان حیات و وفات

اشاره

توسل به پیامبر (ص) و استغاثه نزد ایشان در زمان حیات و حتی پس از وفات وی بی‌اشکال است؛ (۱)زیرا توسل جستن ما به جایگاهی است که نزد خداوند دارد. این جایگاه نیز برای او در دنیا و آخرت وجود داد. در توسل جستن، مقصود اصلی خداوند است. از نظر عقل و نقل می‌توانیم از پیامبر (ص) درخواست کنیم نزد خداوند شفیع ما شود. پس پیامبر (ص) در برزخ نیز می‌تواند مانند زمان حیات خود، از خداوند امری را بخواهد.

ما پیش از این گفته‌ایم که ارواح پس از مرگ، فناپذیر نیستند؛ بلکه دارای فهم و درک هستند. ما از رهبر آنان (تکفیرکنندگان)، «ابن‌قیم» نقل کردیم که روح پس از جدا شدن از جسم، اعمالی را انجام می‌دهد که

۱- این مقاله در مجله الازهر، شماره دوم، جلد دوم، صفر سال ۱۳۵۰ ه. ق چاپ شده است.

ص: ۶۴

نمی‌توانسته در این دنیا انجام دهد. این سخن بسیار معقولی است؛ زیرا روح قدرت خود را از اجسام نگرفته تا این توان پس از جدایی از جسم تمام شود؛ بلکه جسم است که حیات و افعال خود را از روح می‌گیرد. پس این خلط که به تعارض عقل و نقل منجر شده و حقایق را واژگون ساخته، از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

وقتی گفته می‌شود توسل جستن به انسان زنده، جایز است نه مرده، این سخن مردم را بیشتر به شرک آلوده می‌سازد؛ زیرا این توهم را ایجاد می‌کند که انسان زنده کاری را می‌تواند انجام دهد که مرده از انجام آن ناتوان است؛ در حالی که گفتیم، این کار نه از انسان زنده و نه از مرده سرمی‌زند؛ بلکه خالق این فعل، خداوند است. کسی که در سخنان اینان درنگ کند، مشاهده می‌کند که این سخنان معتزلی‌ها درباره انسان‌های زنده و کسانی است که به مردگان هیچ اعتقادی ندارند.

به هر حال، احتمال غفلت از فاعل حقیقی و توهم اینکه به جز خدا نیز مؤثری در جهان هست، در توسل به زندگان بیشتر است تا توسل به مردگان. ما در گذشته سخن یکی دیگر از پیشوایان آنان، یعنی شوکانی را درباره توسل بیان کردیم. همچنین پاسخ وی به نظر عزالدین بن عبدالسلام درباره اختصاصی بودن جواز توسل به پیامبر (ص) را نقل کردیم که گفت در توسل تفاوتی میان پیامبر (ص) و دیگران وجود ندارد.

ما نیز با کوتاه آمدن از نظر خود، همان را می‌گوییم که شوکانی بیان کرده است. بر این اساس، پرسش ما این است که چرا توسل به یک ولی یا پیامبر (ص) را توسل به عمل صالح او نمی‌دانید؟ حال آنکه در واقع این کار، توسل به ولی از جهت مقرب بودن او در پیشگاه خداست و این فرد

ص: ۶۵

به دلیل اعمال صالح خود به این مقام رسیده است. از سوی دیگر مسئله درخواست از خداوند به واسطه اعمال صالح، امری اجماعی میان ما و شماست.

در این راستا سخن ابن‌قدامه، از بزرگان حنبلی- که شما نیز پیروان این مذهب هستید- را نقل می‌کنم. سخن کسی که «ابن‌تیمیه» درباره وی می‌گوید: «پس از اوزاعی، کسی با فضیلت‌تر از وی وارد شام نشد.» شاید با این سخنان بتوانیم انصاف را در شما برانگیزیم و مذهب شما- البته اگر همان‌گونه که ادعا می‌کنید، مذهبی داشته باشید- را بار دیگر به شما یادآور شویم.

برآنیم تا از راه عقل و نیز به واسطه سخنان شوکانی، ابن‌قیم و پیشوایان حنبلی، شما را محکوم کنیم. کاش می‌دانستم این کار چه اندازه سودمند است! (۱) خداوند درباره افراد متعصب و لجوج می‌فرماید:

سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَإِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤْمِنُوا بِها وَإِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا وَإِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا (اعراف: ۱۴۶)

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! آنها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند!

۱- هر دردی درمان دارد، جز این درد تعصب.

ص: ۶۶

راز تعصب‌ورزی آنـان، در این آیه شـریفه تکبر به نـاحق در روی زمین بیـان شـده است. چه تکبری بالاتر از اینکه همه مسـلمانان را تحقیر می‌کنند و بر این باورند که فقط آنها رستگار می‌شوند؟!

با وجود آنچه گفته شـد، تلاش ما در این نوشـتار، جلوگیری از سـرایت این بیماری به غیر از جاهلان وهابی است. می‌خواهیم با این کار، افراد با انصاف آنها را هشیار سازیم تا به راه حق بازگردند.

«ابن‌قدامه حنبلی» در کتاب «مغنی» که از برجسته‌ترین کتاب‌های مذهب حنبلی یا بهترین کتاب آنهاست، درباره آداب زیارت پیامبر (ص) می‌نویسد (۱): نزد قبر آن حضرت می‌آیی. پشت به قبله و رو به میان قبر می‌ایستی و می‌گویی:

السَّلامُ عَلَیکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیکَ یا نَبِیَّ اللهِ وَخِیَرَتِهِ مِن خَلقِهِ ... اللّهُمَّ اجز عَنّا نَبِیَّنا أَفضَلَ ما جَزَیْتَ أَحداً مِنَ النَّبِیّینَ وَالمُرسَلینَ، وَابعَثهُ المَقامَ المَحمُودَ الَّذی وَعَدتَهُ یَغبِطُهُ بِهِ الأَوَّلُونَ وَالآخِرُون ... اللّهُمَّ إنَّکَ قُلتَ وَقَولُکَ الحَقّ: وَلَوْ أَنَّهُمْ إذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِیمًا (۲) وَقَد أَتَیتُکَ مُستَغفِراً مِن ذُنُوبی مُستَشفِعاً بِکَ إلی رَبّی. (۳)

۱- ج ۳، ص ۵۹۰.

۲- نساء: ۶۴.

۳- درود، رحمـت و برکـات خداونـد بر تـو بـاد ای پیـامبر. سـلام بر تـو ای نـبی خداونـد و بهـترین آفریـده‌اش ... خداونـدا! بهـترین پاداش‌هایی را که به پیامبران و رسولان خویش داده‌ای به پیامبر ما عطا فرما. ایشان را به مقام محمودی که وعده داده‌ای و فرموده‌ای همگـان به این مقـام غبطه می‌خورنـد، نائـل گردان ... خداونـدا! تـو خـود فرمـوده‌ای و سـخن تو حق است که «و اگر این مخالفـان، هنگامی که به خود سـتم می‌کردنـد و فرمان‌های خـدا را زیر پا می‌گذاردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها اسـتغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» [ای پیامبر!] من اکنون نزد تو آمده‌ام و از گناهانم آمرزش می‌طلبم و تو را نزد پروردگارم شفیع قرار می‌دهم. ابن‌قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۵۹۰

ص: ۶۷

می‌بینیم که در این دعـا، در حـالی از پیـامبر (ص) طلب شـفاعت می‌شود که ایشـان در قـبر خود آرام گرفته‌انـد. قـبری که وهـابی‌ها (حنبلی‌ها) آن‌را تحریم می‌کننـد. گمـان می‌کنم که آنـان جرأت نکرده‌انـد میان شـفاعت جسـتن و توسل تفاوت بگذارنـد- هرچند انجام هر کار خردمنـدانه و غیر خردمنـدانه‌ای از آنان دور نیست.- همچنین بر این باوریم که آنان نیز درک مردم دیگر را دارنـد که زائر قبر پیامبر (ص) طلب آمرزش می‌کنـد و پیامبر (ص) نیز در برزخ [برای او] اسـتغفار می‌کند. در غیر این صورت، تلاوت این آیه در این دعا بی‌معنا خواهد بود.

اسـتغفار پیـامبر (ص) [برای امـت خـویش] پس از مرگ ایشـان، امری دور از ذهـن نیسـت؛ زیرا در حـدیث صـحیح آمـده است که می‌فرمایند:

اعمال شـما بر من عرضه می‌شود. اگر این اعمال، خیر باشـند، خـدا را سـپاس گویم. اگر در این اعمال، شـرّی ببینم، برای شـما طلب آمرزش می‌کنم.

مناوی و دیگران برای اثبات صـحت این روایت به طور مفصل سـخن گفته‌اند. بنابر این بر پایه نصّ این حدیث، استغفار پیامبر (ص) برای امتش پس از مرگ ایشان نیز امری ثابت شده است.

ص: ۶۸

در «شرح مقنع» (۱) (ص ۴۹۵) عین همین عبارات آمـده است؛ اما در این کتاب مطلب زیر نیز آمـده است: دار قطنی از ابن‌عمر نقل می کند:

پیـامبر (ص) فرمودنـد: «کسـی که حـج بگزارد و پس از مرگ من قبرم را زیـارت کنـد، گویـا که مرا در زمـان حیـاتم زیارت کرده است». در روایت دیگری آمده است: «هرکس قبرم را زیارت کند، شفاعت از او بر من واجب می‌شود.»

بـا وجـود سـخت‌گیری و دقـت فراوان دار قطنی در نقـل حـدیث، می‌بینیم وی نیز همچـون دیگر بزرگـان نقـاد و حدیث‌شـناس، این حدیث را می‌پذیرد. سبکی نیز این مسئله را در «شفاء السقام» تبیین می کند.

آنچه در بالاـ آمـد، سـخنان پیروان امـام احمـد بن حنبل و تمسک‌جویان به سـنت و محبت پیامبر (ص) است. در اینجا برخی از ادله توسل را که برگرفته از سنت صحیح است، بیان می کنیم:

جواز توسـل و نیکویی این عمـل، برای هر دین‌داری آشـکار است. گویـا که روی آوردن به درگاه خـدا با توسل به پیامبران، اولیا و مقربـان درگـاهش، امری فطری است که در نهـاد انسـان قرار گرفته است. به همین دلیـل پیروان پیـامبران در هر زمـانی به آن پیـامبر توسـل پیـدا می کردنـد. در روز قیـامت نیز مردم به سوی انبیـا می‌رونـد تـا به دلیل منزلتی که دارنـد، برایشان شـفاعت کننـد؛ هرچند خداوند از رگ گردن نیز به انسان‌ها نزدیک‌تر است.

توسل به پیامبر (ص) پیش و پس از وجود آن حضرت در دنیا و نیز پس از

۱- این کتاب به تصحیح استاد رشید رضا به همراه «المغنی» و با هزینه پادشاه وقت عربستان، ابن‌سعود چاپ شده است.

ص: ۶۹

مرگ ایشان در برزخ و به هنگام محشور شدن در عرصه قیامت، امری ثابت شده است. دلایل توسل به ایشان در این مراحل زمانی مختلف در زیر می‌آید:

الف) پیش از وجود پیامبر (ص)

دلیل توسل به پیامبر (ص) پیش از وجود ایشان، روایتی است که حاکم نیشابوری نقل کرده و آن را صحیح دانسته است.
قاضی عیاض در کتاب «الشفا» (۱) روایتی را نقل می‌کند که مالک آن را صحیح دانسته است. بنابر این روایت، وقتی حضرت آدم (ع) آن اشتباه را مرتکب شد، نزد خداوند به حضرت محمد (ص) متوسل شد. خداوند به او فرمود: «محمد را که هنوز نیافریده‌ام؛ چگونه او را می‌شناسی؟!» حضرت آدم گفت: «نام او را دیدم که در کنار نام تو نوشته شده است؛ به همین دلیل فهمیدم که او نزد تو محبوب‌ترین آفریده‌هاست». خداوند فرمود: « [درست گفتی] او محبوب‌ترین است. حال که به او متوسل شدی، تو را بخشیدم».
منصور عباسی از امام مالک پرسید: «رو به قبله بایستم و دعا کنم یا رو به پیامبر (ص)؟» مالک در پاسخ گفت: «چرا از پیامبر (ص) روی بگردانی؟ ایشان واسطه تو [برای روی آوردن] به سوی خداست و واسطه آدم نزد خداوند بوده است».
سخن امام مالک به حدیثی اشاره دارد که در بالا نقل شد. مفسران در تفسیر آیه وَكانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا؛ «و از دیرباز [در

۱- ص ۲۲۴.

ص: ۷۰

انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند». (بقره: ۸۹) می گویند: «بنی‌قریظه و بنی‌نضیر وقتی می‌خواستند با مشرکان عرب بجنگند، به پیامبری که در آخرالزمان مبعوث خواهد شد، متوسل شده و از او یاری می‌خواستند. در نتیجه، آنها بر مشرکان پیروز می‌شدند».

این روایت را «ابن‌عباس»، «قتاده» و دیگران نقل کرده‌اند. بنابراین مشاهده می‌شود که آنها نیز پیش از وجود پیامبر (ص) به ایشان توسل می‌جسته‌اند. (۱)

ب) در زمان حیات پیامبر (ص)

گمان نمی‌کنم کسی در توسل به پیامبر (ص) در زمان حیات مبارک ایشان تردید داشته باشد؛ زیرا مردم در زمان پیامبر (ص) به هنگام سختی‌ها مانند خشکسالی یا ساکن شدن در نقطه‌ای بی‌آب و در دشواری‌ها به آن حضرت مراجعه می‌کردند. موارد توسل مسلمانان در زمان پیامبر (ص) به ایشان بسیار است که ما درصدد بیان آنها نیستیم. اگر کسی این امر را انکار کند، دنیا را پر از دلیل و برهان می‌کنیم. از نگاه برخی، شماری از موارد رجوع به پیامبر (ص) و توسل به ایشان را استغاثه نامیده‌اند. ما می‌گوییم این امر، خواسته ما را به طریق اولی ثابت و اظهارات آنان را باطل می‌کند. اما همان‌گونه که گفتیم، ما به دنبال نزاع لفظی نیستیم.

با این حال، در اینجا روایت صحیحی را نقل می‌کنیم که «ترمذی»، «نسائی»، «بیهقی» و «طبرانی» آن را با سندهای صحیح نقل کرده و

۱- قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۷.

ص: ۷۱

حافظان حدیث- حتی شوکانی- نیز آن را پذیرفته‌اند. همگی از «عثمان بن حنیف» نقل کرده‌اند که مردی نابینا نزد پیامبر (ص) آمد. آنها نیز با پیامبر (ص) نشسته بودند. مرد نابینا از نابینایی‌اش به پیامبر (ص) شکوه کرد. آن حضرت وی را به صبر و بردباری توصیه کرد. نابینا گفت: «من راهنمایی ندارم و این نابینایی برایم مشکل شده است.» پیامبر (ص) به او فرمودند: «وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان. آن‌گاه بگو: «اللّهُمَّ إنّی أَتَوَجَّهُ إلَیکَ بِنَبِیکَ مُحَمَّدٍ نَبِی الرَّحمَةِ یا مُحَمَّد إنِّی تَوَجَّهتُ بِکَ إلی رَبّی فِی حاجَتِی لِتَقْضِی لِی اللّهُمَّ شَفِّعهُ فی». (۱)

در روایتی آمده که اگر حاجت دیگری داشتی، مانند این کار را انجام بده.» «عثمان بن حنیف» می‌گوید: به خدا سوگند که این فرد نابینا هنوز از مجلس ما بیرون نرفته، بینایی‌اش را به دست آورد؛ گویا که از اول نابینا نبود. این حدیث صریح و صحیحی است که شایسته بود نزاع را تمام کند؛ (۲) اما انسان‌های فرومایه و متعصب، دست از اندیشه‌های فاسد و سخنان تهی برنمی‌دارند. خداوند می‌فرماید: وَکانَ الإِنْسانُ أَکْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا؛ «و انسان بیش از هر چیز سَرِ جدال دارد». (کهف: ۵۴) در حدیث پیشین پیامبر (ص) می‌فرماید: اگر حاجت دیگری داشتی نیز مانند همین کار را انجام بده. در واقع پیامبر (ص) به آن فرد نابینا می‌آموزد که بگو «یا محمد!»؛ حال آنکه پیامبر (ص) غایب است و منادا قرار می‌گیرد؛ اما این

۱- خداوندا! به واسطه پیامبرت- آن سروش رحمت- به تو روی کرده‌ام. یا محمد! من در حاجتی که دارم، تو را به درگاه خداوند واسطه قرار داده‌ام تا حاجتم را برآورده سازی. خداوندا! شفاعت او را در حق من بپذیر.

۲- ر. ک: شیخ محمود سعید، المنارة لتخریج احادیث التوسل والزیارة. همچنین کتاب «مفاهیم یجب أن تصحح»، شیخ محمد علوی مالکی.

ص: ۷۲

امر از نگاه وهابی‌ها کاری حرام یا شرک‌ورزی است.

ج) پس از وفات پیامبر (ص)

برای اثبات درستی توسل به پیامبر (ص) پس از وفات ایشان نیز می‌توان به حدیث بالاـ استناد کرد. پیامبر (ص) فرمودند: «اگر حاجت دیگری داشتی، مثل همین کار را انجام بده». این عبارت صریح و در عین حال مطلق است. [پیامبر (ص) این قید را نیاورده‌اند که اگر حاجت دیگری داشتی، در صورتی که من زنده بودم، همین کار را انجام بده].

همچنین در روایت دیگری که «طبرانی»، «بیهقی» و «ترمذی» با سند صحیح از «عثمان بن حنیف» نقل می‌کنند آمده است: مردی در زمان خلافت عثمان برای برآورده شدن نیاز خود نزد عثمان می‌آمد، اما وی به آن مرد نیازمند توجهی نمی‌کرد. «عثمان بن حنیف» تصمیم گرفت تا با آن مرد نیازمند صحبت کند. وقتی آن شخص آمد، عثمان دعای نقل شده در روایت بالا را به او یاد داد. او نیز وضو گرفت و نماز خواند و طبق آنچه آموخته بود، دعا کرد. بار دیگر خواست نزد عثمان بیاید. خادم عثمان او را به داخل برد و عثمان او را در کنار خود جای داد. سپس حاجتش را برآورده ساخت و به او گفت: «اگر نیازی داشتی، نزد ما بیا». وقتی این مرد بار دیگر با عثمان بن حنیف روبه‌رو شد، به او گفت: «خداوند به تو پاداش نیکو دهد. وی به نیاز من توجهی نمی‌کرد تا اینکه تو با او سخن گفتی». عثمان گفت: «به خدا سوگند که من با او سخن نگفتم. اما با رسول خدا (ص) بودیم که فرد نابینایی نزد پیامبر (ص) آمد و ...» (حدیث بالا را برایش نقل کرد).

ص: ۷۳

دلیل دیگر درستی توسل به پیامبر (ص) پس از وفاتش روایت صحیحی است که بیان می‌کند پیامبر (ص) به انبیای پیش از خود (پس از مرگ آنها) توسل پیدا کرده است. انس بن مالک می‌گوید: «پس از مرگ فاطمه بنت اسد بن هاشم، مادر علی بن ابی‌طالب ((ع)) که پیامبر را نیز بزرگ کرده بود، پیامبر (ص) بر بالین وی آمد و فرمود: «مادر! خدا تو را رحمت کند». سپس به تمجید از فاطمه بنت اسد پرداخت و سپس وی را با عبای خود کفن کرد و دستور داد تا برایش گوری آماده کنند. وقتی به لحد رسیدند، پیامبر (ص) با دست خویش آن را کَند و در آن خوابید و فرمود: ای خدایی که زنده می‌کند و می‌میراند و خود زنده همیشگی است! به حق پیامبرت و پیامبران پیش از من، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و قبرش را وسعت بخش که تو بخشنده‌ترین بخشایندگان هستی. (۱)

روایت بالا-را «طبرانی» در دو کتاب «المعجم الکبیر» و «المعجم الاوسط»، «حاکم نیشابوری» و «ابن‌حبان» به سند صحیح نقل کرده‌اند. مانند این روایت را «ابن‌ابی‌شیبه» از «جابر» و «ابن‌عبدالبر» از «ابن‌عباس» و نیز «ابونعیم» در «الحلیة» از «انس» نقل کرده است. همچنین صحابه به آثار به جای مانده از پیامبر (ص) پس از مرگ ایشان نیز توسل می‌جستند. روایت است که جُبّه‌ای از پیامبر (ص) نزد اسماء بنت ابوبکر وجود داشت و آنان با توسل به آن جبه، طلب شفا می‌کردند. در

۱- این روایت در «کشف الغمه»، ص ۱۹۳ با اندکی تفاوت نقل شده است. مترجم

ص: ۷۴

واقع آنها نزد خداوند به آثار پیامبر (ص) متوسل می‌شدند و خداوند نیز به برکت آن آثار، ایشان را شفا می‌داد.

می‌بینیم که توسل به شکل‌های گوناگونی انجام می‌شده است. آیا این افراد به آثار پیامبر (ص) متوسل می‌شدند، اما به خود ایشان متوسل نمی‌شدند؟! در این رابطه مطالب فراوانی هست که امیدواریم بتوانیم در آینده آنها را بیان کنیم.

دلیل توسل عمر به عباس، برای طلب باران چه بود؟ (۱) آیا عباس از

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۰۱. در کتاب «من لایحضره الفقیه»، روایت به این شکل نقل شده است:

«وَرُوِیَ عَنِ ابن‌عَبَّاسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ یسْتَسْقِی فَقَالَ لِلْعَبَّاسِ قُمْ فَادْعُ رَبَّکَ وَاسْتَسْقِ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَیکَ بِعَمِّ نَبِیکَ فَقَامَ الْعَبَّاسُ فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَی عَلَیهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدَکَ سَحاباً وَإِنَّ عِنْدَکَ مَطَراً فَانْشُرِ السَّحَابَ وَأَنْزِلْ فِیهِ الْمَاءَ ثُمَّ أَنْزِلْهُ عَلَینَا وَاشْدُدْ بِهِ الاصْلَ وَاطْلِعْ بِهِ الْفَرْعَ وَاحْی بِهِ الزَّرْعَ اللَّهُمَّ إِنَّا شُفَعَاءُ إِلَیکَ عَمَّنْ لا مَنْطِقَ لَهُ مِنْ بَهَائِمِنَا وَانْعَامِنَا شَفِّعْنَا فِی انْفُسِنَا وَاهَالِینَا اللَّهُمَّ إِنَّا لا نَدْعُو إِلَّا إِیاکَ وَلاـ نَرْغَبُ إِلَّا إِلَیکَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقْیاً وَادِعاً نَافِعاً طَبَقاً مُجَلْجِلًا اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْکُو إِلَیکَ جُوعَ کُلِّ جَائِعٍ وَعُرْیَ کُلِّ عَارٍ وَخَوْفَ کُلِّ خَائِفٍ وَسَغَبَ کُلِّ سَاغِبٍ یدْعُو الله». محمد بن علی بن بابویه صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۸.

و از ابن‌عباس روایت شده است که عمر بن الخطاب به قصد استسقاء از شهر بیرون شد و عباس را گفت: برخیز و پروردگارت را بخوان و طلب باران کن و گفت: خدایا! ما به وسیله عموی پیامبرت به تو توسّل می‌جوییم. پس عباس به پا خاست و پس از حمد و ثنای خدا گفت: بار خدایا! همانا ابر و باران نزد تو و در اختیار توست؛ پس برای ما ابر را بفرست و در آن آب را فرو فرست، و آن را بر ما ببار و بدان وسیله تنه و ریشه درختان را محکم ساز و شاخ و بر و برگ درختان و گیاهان را بدان برویان و پربار ساز، و زراعت را بدان زنده گردان. بار خدایا! ما در پیشگاه تو شفاعت‌کنندگانیم و شفاعت می‌کنیم از جانب دام‌ها و چهارپایان خود که زبان ندارند. شفاعت ما را درباره خود و خانواده‌مان بپذیر. بار خدایا! ما جز تو را نمی‌خوانیم و به کسی جز تو روی نمی‌کنیم. خداوندا! ما را بارانی عطا فرما و سیراب کن؛ بارانی وسیع و پیاپی و سودمند و فراگیر که سودش همه را در بر گیرد. بار خدایا! از گرسنگی هر گرسنه‌ای و برهنگی هر برهنه‌ای به درگاه تو شکوه می‌آوریم و نزد تو شکایت می‌کنیم از بیم و هراس هر ترسانی و از رنج و گرسنگی و تشنگی هر گرسنه و تشنه‌ای که درمانده و خدا را می‌خواند. ترجمه غفاری، ج ۲، ص ۲۵۲. مترجم

ص: ۷۵

نیازمندان به آب بود؟ یا اینکه سنت استسقا این‌گونه بود؟ آیا عمر می‌خواست برای مردم تبیین کند که توسل به غیر پیامبر (ص) نیز به دلیل فضیلت یا نزدیکی به پیامبر (ص) جایز است؟ آیا از تأخیر باران پس از توسل، برای جان افراد ناتوان بیمناک بود؟ یا اینکه می‌خواست با این کار نشان دهد توسل به فرد بافضیلت، با وجود فاضل‌تر جایز است؟ زیرا علی (ع) و نیز عمر فضیلت بیشتری از عباس داشتند.

بیهقی در «دلایل النبوه» و نیز ابن‌ابی‌شیبه به سند صحیح از مالک‌الدار، خزانه‌دار عمر نقل می‌کند: در زمان عمر خشکسالی شد. مردی نزد قبر پیامبر (ص) آمد و گفت: «ای رسول خدا! برای امت خود نزد خداوند طلب باران کن؛ این امت هلاک شدند». رسول خدا (ص) به خواب او آمد و فرمود: «پیش عمر برو و به او بگو که باران می‌آید و سیراب می‌شوید. به او بگو: به سراغ آن فرد خردمند برو». وقتی مرد آنچه را در خواب دیده بود، برای عمر تعریف کرد، عمر گریست و گفت: «خدایا! از من کاری خواسته‌اند که از انجام آن ناتوان شده‌ام».

ص: ۷۶

آنچه در این روایت مدّ نظر ماست، طلب باران، با توسل به پیامبر (ص) پس از وفات ایشان است. عمر نیز این اقدام را تأیید کرده است.

البته باید توجه داشت که در توسل، از خدا درخواست می‌شود و غیر از او فاعل و آفریننده‌ای نیست؛ بلکه درخواست ما از خدا، به سبب جایگاه حبیب او یعنی پیامبر (ص) است. این نیز امری است که نه در دنیا و نه در آخرت، تغییر نمی‌پذیرد. کسی که در شأن و منزلت پیامبر (ص) نزد خداوند شک کند، کافر است. درباره توسل عمر به عموی پیامبر (ص) باید گفت این اقدام، بیانگر جواز توسل به منزلت و جایگاه است؛ وگرنه این اقدام بی‌معناست؛ چراکه به دعای عباس نیازی نبود و این باران نیز به دلیل دعای عباس بن عبدالمطلب نبارید.

توسل به پیامبر (ص) در روز رستاخیز، به قدری روشن است که نیاز به بحث ندارد؛ زیرا روایات شفاعت به تواتر رسیده‌اند؛ از جمله اینکه در این روایات آمده است مردم در روز قیامت نزد پیامبران می‌روند و از آنان طلب شفاعت می‌کنند.

خلاصه

تردیدی نیست که پیامبر (ص) نزد خداوند جایگاهی والا دارد. گذشته از ادله‌ای که توسل به ایشان را اثبات می‌کند، توسل به ایشان چه مانع شرعی و عقلی دارد؟ ما در توسل، از خداوند درخواست می‌کنیم و به جز او کسی را نمی‌خوانیم. ما خداوند را با هرچه که محبوب اوست، می‌خوانیم. گاه او را با اعمال صالح خود- که او نیز آنها را دوست دارد-

ص: ۷۷

می‌خوانیم و گاه او را با انسان‌های محبوب درگاهش می‌خوانیم؛ چنان‌که در روایات پیشین آمد. گاهی نیز خدا را با اسمای حسنی می‌خوانیم؛ مانند دعای پیامبر (ص) «أَسأَلُکَ بِأَنَّکَ أَنتَ الله». (۱)

علاوه بر این، گاهی خداوند را با صفت یا فعل خدا خطاب قرار می‌دهیم و از او می‌خواهیم؛ مانند دعای نقل شده از پیامبر (ص) که فرمودند: «أَعُوذُ برضاکَ مِن سَخَطِکَ وَأَعُوذُ بِمُعافاتِکَ مِن عُقُوبَتِکَ». (۲)

بنابراین، دایره دعا کردن و خواندن خداوند آن‌گونه که منکران گمان می‌کنند، محدود و بسته نیست؛ زیرا هر آنچه محبوب خداوند است، می‌توان بدان توسل جست. این امر مورد تأیید هر فطرت سالمی است. همچنین عقل و شرع نه تنها آن را منع نکرده، بلکه هر دو بر جواز توسل اتفاق دارند؛ زیرا در توسل جستن، خداست که از او درخواست می‌شود، نه انسان زنده یا مرده، پیامبر یا انسان صالح. فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً؛ « [آخر] این قوم را چه شده است که نمی‌خواهند سخنی را [درست] دریابند؟» (نساء: ۷۸)

اگر درخواست کردن از خداوند به وسیله اعمال، جایز است، توسل به پیامبر (ص) به طریق اولی جایز است؛ زیرا ایشان برترین آفریده‌هاست.

خداوند نیز او را بیش از هر عمل و هرچیزی دوست دارد. بار دیگر می‌گوییم که پیامبر (ص) نزد خداوند ارجمند است. توسل جوینده نیز غیر

۱- از تو می خواهم، تویی که الله هستی.

۲- خداوندا! من از عقوبت و مجازات تو به عفو تو پناه می‌برم و از خشم تو به خشنودی تو پناه می‌جویم. مسند احمد، ج ۱، ص ۹۶.

ص: ۷۸

از این را در نظر ندارد. اگر کسی منکر این جایگاه شود، کافر شده است.

اگر قرار باشد ما نیز مانند آنها با تمسک به امور ظنی، در تکفیر مسلمانان شتاب کنیم، می‌توانیم بگوییم کسی که جایگاه پیامبر (ص) را نمی‌شناسد، به مشرک بودن شایسته‌تر است و کسی که خون مسلمانان را هدر می‌داند از دیگران به گمراهی نزدیک‌تر است.

بنابراین، توسل بیانگر عظمت و محبت کسی است که واسطه توسل به درگاه خداوند قرار می‌گیرد؛ زیرا درخواست از خداوند به واسطه پیامبر (ص) به دلیل عظمت و ارجمندی ایشان نزد خداوند یا به این دلیل است که خداوند او را دوست دارد؛ امری که در آن تردید راه ندارد.

حال که توسل به اعمال مورد توافق ما و مخالفان توسل است، می‌گوییم: کسی که به پیامبران یا افراد صالح متوسل می‌شود، توسل او به اعمال صالحی است که خدا آنها را دوست دارد؛ زیرا بی‌تردید دلیل توسل به افراد صالح این است که آنان صالح و شایسته‌اند. پس دلیل این توسل، اعمال صالح آنان است و همگان بر جواز توسل به اعمال صالح اتفاق نظر دارند؛ همچنان‌که در آغاز این مقاله نیز بیان شد.

ص: ۷۹

توسل و استغاثه

اشاره

درباره توسل، (۱) همچنان برای ما نامه می‌نویسند و خواستار توضیح و تبیین بیشتر این مسئله هستند. برخی از نویسندگان نامه‌ها می‌گویند: بعضی از مردم توسل جویندگان به رسول خدا را تکفیر می‌کنند؛ پیامبری که بر پایه روایات صحیح، در روز قیامت، همگی به او متوسل خواهیم شد. اگر آنان به جای تکفیر می‌گفتند برخی دعاهای توسل جویندگان یا زائران مخدوش است و باید آن را اصلاح کرد یا در مسئله توسل، نیاز به تفصیل دادن موضوع است، ما نیز این سخن را می‌پذیرفتیم و از آنان تشکر می‌کردیم؛ اما آنان راه افراط را در پیش گرفته‌اند. از این رو بر آن شدیم تا در این موضوع بیشتر سخن بگوییم؛ چه بسا که با تکرار و تشریح بیشتر مسئله این باور نادرست از میان

۱- این مقاله در مجله الازهر، شماره سوم، ج دوم، ربیع الاول ۱۳۵۰ ه. ق چاپ شده است.

ص: ۸۰

جامعه اسلامی رخت بربندد؛ زیرا این عقیده، خطرناک‌ترین چیز برای اسلام و مسلمانان است.

سخن درباره توسل را باید از دو جنبه عقلی و نقلی دنبال کنیم تا مخالفان توسل را با ادله نقلی و عقلی با خود همراه سازیم. ابتدا ادله عقلی مسئله را بیان می‌کنیم؛ هرچند برای این بخش نیز به منابع دینی استناد خواهیم کرد. اما ابتدا از آنان می‌خواهیم بردباری را پیشه خود سازند تا همچون اهل منطق و آشنایان به قواعد مناظره، تا پایان سخن ما را همراهی کنند. این کار برای آگاه شدن از موضوع بحث لازم است تا از بحث ما خارج نشوند. ما یکایک فرضیه‌های آنها را مطرح و باطل خواهیم کرد. شایسته است منتظر بمانند تا ادله معقول با ادله منقول در هم آمیخته نشود و بتوانیم حق هر یک را آن‌گونه که شایسته است، ادا کنیم. از سوی دیگر با این کار می‌خواهیم در آینده شاهد موافقت آنان با مقدمات بحث و مخالفت با نتیجه آن نباشیم.

اگر مخالفان، توسل و استغاثه را شرک می‌دانند، پس استغاثه مظلوم به کسی که بتواند از او دادخواهی کند، کمک خواستن انسان از کسی که بتواند در برخی امور او را یاری رساند، درخواست کمک حاکم از ارتش برای یاری او در جنگ و کمک گرفتن ارتش از حاکم برای اصلاح امور خود، همگی اقداماتی شرک‌آمیزند. حتی باید گفت بنابر گفته این مخالفان، درخواست کمک از صاحبان حرفه‌ها و مشاغل مختلف و درخواست بیمار از پزشک برای درمان نیز شرک است؛ بلکه با توجه به مقتضای این کلیات، استغاثه فردی از بنی‌اسرائیل به حضرت

ص: ۸۱

موسی (ع) (۱) نیز شرک است. بسیاری از امور دیگر نیز بنابر این فرض، شرک هستند؛ اما هیچ انسان خردورز و فاضلی این را نمی‌پذیرد.

آنچه تاکنون گفته شد، بر این فرض است که دلیل ممنوع بودن را استغاثه به غیر خداوند بدانیم؛ اما اگر گفته شود استغاثه به مردگان جایز نیست، ولی به انسان‌های زنده اشکال ندارد، پاسخ می‌دهیم:

اگر شما پذیرفته‌اید که استغاثه به غیر خداوند در حالی که زنده هستند، شرک نیست، قرآن نیز استغاثه به غیر خداوند را تأیید می‌کند و همیشه در این امر اجماع وجود داشته و دارد. اکنون می‌گوییم این سخن که درخواست کاری از غیر خدا در برخی زمان‌ها جایز و در برخی زمان‌ها جایز نیست، بی‌معناست؛ زیرا به هر حال فعلی به غیر خدا نسبت داده می‌شود. [بنابراین نمی‌توان گفت نسبت عملی به غیر خدا، یک بار شرک است؛ ولی در جای دیگر شرک نیست].

اگر بگویند: ما به تأثیر ذاتی زندگان در یاری کردن اعتقاد نداریم، [به همین دلیل این عمل را شرک نمی‌دانیم؛ حال آنکه درباره مردگان اعتقاد به تأثیرگذاری آنان در واقع یعنی ایجاد حقیقی و تأثیرگذاری ذاتی از سوی غیر خداوند] پاسخ می‌دهیم: بر این اساس باید ملاک عدم جواز توسل، اعتقاد به تأثیرگذاری ذاتی غیر خدا باشد. در اینجا میان توسل به زنده و مرده تفاوتی نیست. اگر اعتقاد به تأثیرگذاری غیر خدا وجود داشته

۱- فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِی مِن شِیعَتِهِ عَلی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیه؛ «آن کس که از پیروانش بود، بر ضدّ کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست. پس موسی مشتی بدو زد و او را کشت». قصص: ۱۵

ص: ۸۲

باشـد، شـرک به وجود می‌آیـد و در غیر این صورت خیر. از سوی دیگر میان درخواست کمک از زنده، با کمک خواسـتن از مرده هیچ تفاوتی نیست؛ اما اگر معیار ممنوع بودن اسـتغاثه را سـببیت ظاهری بدانیم که از ظواهر الفاظ برداشت می‌شود، باید گفت حتی درخواست کمک از برادر خود برای بردن بار سنگین نیز شرک است.

اگر بگوینـد ما این افعال و تأثیرها را به زنـده‌ها نسبت می‌دهیم و بر این باوریم که خلق و ایجاد از سوی خداونـد است و فقط انسانِ زنـده است که می‌توانـد این افعال را اکتساب کند، پاسخ ما چنین است: کسـی که از مردگان کاری را درخواست می‌کند یا به آنان توسل پیـدا می‌کنـد نیز همین باور را دارد؛ چون قراین میان مرده و زنـده یکی است. توسل جوینـده به مرده، ایمان دارد که ملکوت آسمان‌ها و زمین تنها به دست خداوند است و بازگشت همه امور فقط به سوی اوست و خالق و ایجادکننده‌ای جز او نیست. در واقع این فرد نیز خـالق افعـال را خداونـد می‌دانـد. [پس میـان کسـی که به مرده متوسل می‌شود، با اسـتغاثه کننـده به مرده، تفاوتی وجود ندارد].

اگر اسـتدلال آنهـا در مخـالفت با اسـتغاثه به مرده، بر این اساس باشـد که انسان مرده، توان برآورده ساختن خواسـته مطرح شـده را ندارد، پاسخ می‌دهیم به اینکه:

اولًا: بر این اساس، این درخواست کاری بیهوده خواهـد بود، نه شـرک. از سوی دیگر، اسـتغاثه به انسان‌های زنده، بیشتر شـرک‌آلود است تا

ص: ۸۳

استغاثه به مردگان؛ زیرا در صورتی که ایمان ضعیف باشد، در استغاثه به زنده‌ها احتمال اعتقاد به تأثیرگذاری آنان در بخشش و عدم عطا بیشتر می‌شود.

ثانیاً: معنای این سخن چیست که «مرده توان کاری را ندارد؟» راز این سخن چیست؟ اگر بر این باورید که مرده به خاک تبدیل شده، در دین خود گمراه شده و نسبت به ثبوت حیات روح و فنا ناپذیری آن پس از جدا شدن از جسم که خدا و پیامبر (ص) آن را بیان کرده‌اند، ناآگاهید. پیامبر (ص) در نبرد بدر خطاب به مردگان دشمن گفت: «ای عمرو بن هشام! ای عتبهٔ بن ربیعه! و ای فلان بن فلان ما دیدیم آنچه پروردگارمان وعده داده بود، حق است. شما نیز وعده‌های خدای خود را حق یافتید؟» به پیامبر (ص) عرض شد: «این چه سخنانی است؟» رسول خدا پاسخ دادند: «آنها نسبت به گفته‌های من از شما شنونده‌ترند.»

همچنین آن حضرت به اهل قبور سلام می‌کرد و می‌فرمود: «سلام بر شما ای اهل این دیار!» در معارف دینی نیز عذاب قبر و برخورداری از نعمت در قبر بیان شده و بحث آمد و شد نزد ارواح مطرح است. غیر از آنچه گفته شد، ادله بسیاری در معارف اسلامی درباره مردگان مطرح شده که فلسفه نیز در گذشته و اکنون آنها را اثبات می‌کند.

در اینجا باید از آنان بپرسیم آیا شهیدان زنده‌اند و نزد خداوند بهره‌مند از روزی هستند یا خیر؟ اگر این امر را انکار می‌کنند، دیگر با آنان سخنی نداریم؛ زیرا در این صورت، قرآن را تکذیب کرده‌اند. خداوند می‌فرماید:

ص: ۸۴

وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لكِنْ لا تَشْعُرُونَ (بقره: ۱۵۴)

و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده‌اند، ولی شما نمی‌دانید.

وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران: ۱۶۹)

هر گز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

اما اگر آنان نیز باور داشته باشند که شهیدان نزد خدا زنده‌اند، به آنان می‌گوییم بسیاری از پیامبران و مسلمانان صالح هستند که اگرچه شهید نیستند، اما بی‌تردید مقام آنان بالاتر از شهداست. اکنون که حیات برای شهیدان به اثبات رسیده، برای کسانی که بالاتر از آنان هستند، به طریق اولی ثابت می‌شود.

وانگهی! زنده بودن پیامبر (ص) امری است که در روایت‌های صحیح به آن تصریح شده است. پیامبر (ص) حضرت موسی (ع) را در معراج دید که بر بالای تپه‌ای سرخ (۱) نماز می‌خواند. موسی (ع) به پیامبر (ص) عرض کرد: از خداوند بخواه از شمار نمازهای واجب- که هر شبانه روز پنجاه مرتبه بود- بکاهد. همچنین رسول خدا (ص)، حضرت آدم و ابراهیم و دیگر پیامبران (ع) را دید و با آنان سخن گفت. همه اینها ثابت کننده حیات ارواح هستند.

بنابراین اکنون که برخی از ادله قطعی اثبات حیات روح را بیان کردیم،

۱- الكثيب الاحمر.

ص: ۸۵

بایـد ویژگی‌هـای روح را پس از مرگ اثبـات کنیم. در این رابطه می‌گوییم وقتی ملزوم اثبـات شـد، لازم نیز ثابت می‌شود؛ چنان‌که نفی لازم، موجب نفی ملزوم است.

وقتی انسان برای برآورده شـدن حاجت خویش از فرشـتگان کمک می‌گیرد یا از انسان دیگری یاری می‌طلبـد، آیا عقل دلیلی برای نادرست بودن استغاثه به روح دارد؟ مگر نه اینکه وجود انسان به روح است نه به جسم؟

تصـرفات ارواح برخلاف قوانین مربوط به تصرفات انسانی و مانند فرشتگان است که نیازی به ابزار ندارند؛ زیرا روح از دنیایی دیگر است. قرآن درباره روح می‌فرماید:

وَیَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی (اسراء: ۸۵)

درباره روح از تو می‌پرسند، بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است.

این افراد از تصرفات ملائکه یا جنّ در این دنیا چه اندازه آگاهند؟

بی‌تردیـد ارواح آن‌قدر آزادند که می‌توانند پاسخ کسانی را که آنها را خطاب می‌کنند بدهند. روح مانند انسان‌های زنده و چه بسـا بیشتر می‌توانـد کسـی را که از او یاری خواسـته، کمک کنـد. در گذشـته سـخن «ابن‌قیم» را نقل کردیم که چه بسا ارواح قوی مانند روح ابوبکر و عمر لشـکری را به زانو درآورنـد. اگر مخالفـان توسل، تنها محسوسات را می‌پذیرنـد بهتر است آنها را به جای مؤمن، طبیعت‌گرا بنامیم.

اگر (از باب مجادله احسن) گفته آنها را بپذیریم که روح پس از

ص: ۸۶

جداشـدن از جسم، توان انجام هیـچ کاری را نـدارد، بایـد این مسـئله را تقریر کنیم که یاری رساندن پیامبران و اولیا به افراد خواهان کمک، از باب تصرف ارواح در این دنیا نیست؛ بلکه آنان با دعا کردن به زائر خویش یا استغاثه کننده، یاری می‌رسانند؛ همان‌گونه که انسان صالح نیز برای دیگران دعا می‌کند. در واقع انسان با فضیلت‌تر برای کسـی که فضـیلت او در درجه پایین‌تر قرار دارد، دعا کرده است؛ یـا دست‌کم بایـد گفت دعا کردن اولیای الهی پس از مرگ، دعا کردن برادر برای برادر [دینی] خویش است. می‌دانیم که پیامبران زنـده هسـتند و توان ادراک دارنـد؛ بلکه بایـد گفت پس از جـدا شـدن از جسم و کنار زدن حجاب‌های جسـمانی توان ادراک آنان دوچنـدان می‌شود. پس در این صورت، کمک رساندن آنها به اسـتغاثه کنندگان به وسـیله دعا، مانند این است که فرد صـالحی در این دنیـا برای دیگری دعـا کنـد. این دعـای یـک فرد با فضـیلت‌تر برای دیگری است، یا دست‌کم دعای فرد برای برادر خویش است.

همان‌گونه که گفتیم طبق روایتی اعمال انسان به پیامبر (ص) عرضه می‌شود. اگر خیر باشـد، ایشان خدا را سـپاس می‌گوید و در غیر این صورت برای ما طلب آمرزش می‌کند. باید گفت خداست که به او اسـتغاثه می‌شود و از او کمک خواسته می‌شود؛ اما کسی که بـا توسـل به پیامبر (ص) یا ولی خـدا درخواست برآورده شـدن حاجت دارد، خـدا را فاعل می‌دانـد، ولی با این کار خود می‌خواهد خواسـته خویش را با برخی از مقربان درگاه الهی همراه سازد؛ گویی که به هنگام بیان خواسـته‌اش می‌گوید: «من از دوسـتاران و از شمار پیروان کسی هستم که نزد تو

ص: ۸۷

ارجمندند. پس به خاطر او به من رحم کن». خداوند در روز قیامت بسیاری از مردم را به خاطر پیامبر (ص) و دیگر پیامبران، صالحان و دانشمندان خواهد بخشید.

اکرام برخی از بندگان از سوی خداوند به خاطر پیامبرش یا تکریم برخی از بندگان به خاطر برخی دیگر، امری پذیرفته شده است. به همین دلیل است که بر مرده نماز می‌گزارند و می‌گویند: «وَقَد جِئناكَ شُفَعاءَ فَشَفِّعنا فِيهِ». (۱) در واقع از خداوند می‌خواهند که به خاطر آنها از اشتباهات متوفی درگذرد و او را اکرام کند.

آنچه بیان شد، برای اثبات این است که خداوند برخی از بندگان را به خاطر برخی دیگر مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ زیرا روح پیامبر (ص) یا ولی خدا، توجه انسان به خود را به طور کامل درک می‌کند؛ زیرا آن حضرت کریم است و نزد خداوند آبرو دارد؛ همان‌گونه که خداوند درباره برخی از برگزیدگان خود می‌فرماید: وَكانَ عِنْدَ اللهِ وَجِيهاً؛ «و نزد خدا آبرومند بود». (احزاب: ۶۹)

همچنین درباره حضرت عیسی (ع) فرموده است: وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ «در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است». (آل عمران: ۴۵) وقتی فردی به این روح متوسل می‌شود و تضرع می‌کند، این روح نیز به او توجه پیدا کرده و برایش دعا می‌کند. ملائکه‌ای که آن رو ح را دوست دارند و از خشنودی و خرسندی آن شادند

۱- [خداوندا!] ما برای شفاعت از او آماده‌ایم، شفاعت ما را بپذیر.

ص: ۸۸

نیز برای فرد توسل کننده دعا می‌کنند؛ زیرا این امر اثبات شده که ملائکه پیامبران و اولیای خداوند را دوست دارند. روایت زیر گواه سخن ماست: پیامبر (ص) فرمودند: وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل در آسمان ندا می‌دهد: خداوند فلان شخص را دوست دارد؛ پس او را دوست بدارید. (۱)

در قرآن کریم آمده است که فرشتگان با کسانی که می‌گویند پروردگار ما خداست و پس از آن در این راه استقامت می‌ورزند، این‌گونه سخن می‌گویند:

نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَفِی الآخِرَةِ وَلَکُمْ فِیها ما تَشْتَهِی أَنْفُسُکُمْ وَلَکُمْ فِیها ما تَدَّعُونَ (فصلت: ۳۱)

در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم، و هر چه دل‌هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست، و هر چه بخواهید، در آن‌جا خواهید داشت.

راز به سمت اولیا رفتن و زیارت کردن آنها در همین است که ارواح آنان به حال زائر خود توجه کنند و با ویژگی‌هایی که خداوند به آنان داده، به یاری زائر خویش بیایند؛ همان‌گونه که تو نیز می‌توانی با سرمایه، نیرو و جایگاهی که خداوند به تو عطا کرده، برادر دینی خود را یاری برسانی. انسان در دنیا و آخرت همان انسان است و انسان بودن او نیز به دلیل روح اوست. بنابراین، مسئله بسیار روشن است؛ اما هواهای نفسانی است که جلوی دید انسان را گرفته است.

۱- این حدیث ادامه دارد.

ص: ۸۹

خلاصه

انسان استغاثه کننده، زمانی کافر می‌شود که اعتقاد داشته باشد خلق و ایجاد امور به دست غیر خداوند است. تفاوت گذاردن میان زنده و مرده در توسل و استغاثه‌جویی نیز بی‌معناست. اگر کسی در این امر بر این باور باشد که ایجاد و خلق به دست غیر خداست، کافر شده است (۱)؛ اما اگر به اکتسابی بودن عمل ولی یا پیامبر خدا باور داشته باشد، کافر نشده است.

درباره مردگان نیز می‌گوییم آنان مانند انسان‌های زنده هستند و توان انجام کارهایی را دارند. اعتقاد داریم که انسان‌های مرده نیز مانند زنده‌ها اکتساب کننده‌اند؛ نه اینکه مانند خداوندگار، خالق و آفریننده امور باشند؛ زیرا وقتی باور داریم انسان‌های زنده از جهت کسب- نه خلق- انجام‌دهنده کارهایی هستند، معقول نیست که برای مردگان، توانی بیش از این تصور کنیم. اگر اشتباهی در مسئله باشد، این اشتباه مربوط به اعتقاد به کسب و باور به سببی بودن کارهای غیر خداست؛ زیرا گفتیم بالاترین جایگاهی که می‌توان برای بنده خدا در نظر گرفت، کاسب بودن و مسبب بودن در امور است، نه آفریننده امور؛ وگرنه از دایره ایمان خارج می‌شویم. اشتباه در مسئله نیز کفر یا شرک نیست؛ [بلکه اشتباهی است که باید آن را اصلاح کرد].

ما همچنان تکرار می‌کنیم که شایسته نیست انسان برای مردگان، مقامی بالاتر از آن قائل شود. در نتیجه، افعال مرده‌ها نیز مانند

۱- البته معتزلی‌ها درباره خالق افعال، نظر دیگری دارند.

ص: ۹۰

انسان‌های زنده، از سنخ سببیت و اکتساب است. این اعتقاد مستلزم اعتقاد به مقام تأثیر ذاتی و ایجاد حقیقی [افعال] از سوی مردگان نیست؛ زیرا بی‌تردید این اعتقاد به دور از خرد است.

گفتیم که بر فرض کوتاه آمدن از اندیشه خود، نهایت چیزی که می‌توانند بگویند این است که کسی که از مرده طلب یاری می‌کند، مانند کسی است که از صندلی [موجودی بی‌جان] یاری طلبیده و نمی‌داند که این صندلی است. با این وجود، هیچ کس نمی‌تواند بگوید این یاری‌طلبی شرک است.

اما ما بیان کردیم که اکتساب افعال، برای مرده هم ممکن است. او می‌تواند مانند زنده برای ما دعا کند. در روایت است وقتی ارواح از کردار خویشان خود رنجیده خاطر می‌شوند، برای خویشان دعا می‌کنند و می‌گویند: «خداوندا! به آنان توجه کن یا پیش از آنکه هدایتشان کنی، آنان را نمیران». (۱)

حتی روح مانند انسان زنده توان کمک به خود را نیز دارد. ارواح می‌توانند مانند فرشتگان، انسان زنده را راه‌نمایی و به او الهام کنند. موارد بسیاری هست که انسان‌ها در خواب، از ارواح کمک گرفته‌اند. شاید در آینده این مسئله را بیشتر تبیین کنیم.

اشکال: (۲) استاد شیخ الجبالی به نقل از برخی علمای تندرو (وهابی) می‌گوید:

۱- جلال‌الدین سیوطی، شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور، ص ۳۴۲.

۲- مجله الازهر، قسمت چهارم، جلد دوم، ربیع الثانی ۱۳۵۰ ه. ق.

ص: ۹۱

وی بـا من دربـاره نکوهش اسـتاد محقق شـیخ یوسف دجوی سـخن را آغاز کرد. دلیل این نکوهش مطالبی بود که به غلوکننـدگان (وهـابی) نسـبت داده و گفته که آنان توسل‌جویان و اسـتغاثه‌کنندگان به مردگان را تکفیر می‌کننـد. اسـتاد (دجوی) گمان کرده که آنان میان اسـتغاثه و توسل فرقی نمی‌نهنـد و هر دوی آنها را رد می‌کننـد؛ حال آنکه چنین نیست. اگرچه آنان توسل را نمی‌پذیرند، اما آن را انکار هم نمی‌کنند؛ هرچند اسـتغاثه را انکار می‌کنند، اما به دلیل استغاثه، کسی را تکفیر نمی‌کنند. آنان به شدت با استغاثه به مردگان مخالفت می‌ورزند. شایسـته بود اسـتاد [دجوی] درباره سخنان آنها بیشتر تحقیق می‌کرد تا پیش از آنکه سخنی را به آنان نسبت دهد، از میزان درستی آن آگاه شود.

پاسخ ما این است که اولًا، ما در پاسخ به فردی که گفته بود: «درباره توسل به رسول خدا (ص) نزاع به اندازه‌ای رسیده که برخی از آنان توسل‌کننـده به پیامبر (ص) را تکفیر می‌کننـد»، در این باره مطالبی را تبیین کرده‌ایم. [در آن‌جا بیان شـد که تنـدروها توسل به پیامبر (ص) را کفر می‌دانند].

ثانیاً، به این دانشمند تندرو می‌گوییم: دست از تکفیر مسلمانان به دلیل استغاثه کردن آنان بردارید.

ص: ۹۲

ردّ شبهات توسل و استغاثه

سؤال: آیـا پیامبر (ص) به مردم آموخته که از مرده‌های صالـح بخواهنـد برایشان دعا کننـد؟ (۱) خواهشـمندم هرچند یک حدیث از سنت نبوی برایم بیان فرمایید. (۲)

پاسخ: ما در ابتدا از شما می‌پرسیم که آیا در سنت رسول خدا (ص) روایتی هست که ایشان از درخواست از صالحان و طلب دعا از آنان نهی

۱- این مقاله در مجله الازهر، بخش پنجم، جمادی اول سال ۱۳۵۰ چاپ شده است.

۲- نامه‌ای بلنـد به امضای «مسـلمانی از مکه» به دست ما رسـیده که صاحب این نامه مطالب را چند بار تکرار کرده و گمان برده که مطالب بسیار قانع‌کننده‌ای بیان نموده است. وی با اصرار فراوان، درخواست پاسخ کرده، تا جایی که در بخشی از نامه نوشته: «جناب شیـخ! تو را به خداونـدی که جز او نیست سوگنـد می‌دهم در این موضوع محققانه و به انصاف مطلب بنویسـید»! هرچند در این نامه مطالب دور از ادب و تعریض وجود داشت، اما ما می‌بخشیم و نامه را به طور خلاصه بیان می‌کنیم.

ص: ۹۳

کرده باشند؟ برای ما حتی یک حدیث در این باره بیان کنید.

در پاسخ به سؤال شما باید گفت همان‌گونه که در دانش اصول فقه نیز آمده، جواز امور متوقف بر این نیست که در منابع دینی دستوری مبنی بر انجام آن کار آمده باشد؛ بلکه ملاک در جواز کاری، عدم ورود نهی در آن مسئله است. در قرآن کریم این‌گونه می‌خوانیم:

قُلْ لا أَجِدُ فِی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ اللهِ بِهِ (انعام: ۱۴۵)

بگو در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خونِ ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. یا [قربانی‌ای که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد.

بنابراین، به اقتضای این آیه و نیز روایات صحیح، هر آنچه که به حرمت و ممنوع بودن آن تصریح نشده و نصّی در آن نیامده باشد، مباح است. پس هرچه را که بدان امر شده، انجام می‌دهیم و هرچه از آن نهی شده، انجام نمی‌دهیم و از انجام آن خودداری می‌کنیم. در جایی که امر یا نهی نیامده و سکوت شده، منطقة الفراغ است و انجام آن حرام نیست و این از قواعد دانش اصول است.

در رابطه با شبهه توسل به مردگان می‌گوییم این شبهه‌ای بی‌پایه و سست است؛ زیرا شما باید یکی از این دو را بپذیرید: یا ادراک، آگاهی و دعا کردن اموات را انکار کنید یا اینکه آن را بپذیرید. اگر آن را انکار

ص: ۹۴

کردید، ادله فراوانی برای اثبات وجود ادراک و آگاهی برای مردگان اقامه می کنیم. از آن جمله، دعای حضرت آدم، حضرت ابراهیم و دیگر پیامبران- درود خداوند بر همه آنها- برای حضرت محمد (ص) در شب معراج است. (۱)

همچنین پیامبر (ص) می‌فرمایند:

اعمال شما بر من عرضه می‌شود. اگر این اعمال، خیر باشند، خدا را سپاس گویم و اگر در این اعمال، شرّی ببینم، برای شما طلب آمرزش می کنم. (۲)

همچنین روایت دیگری وجود دارد که در آن آمده است: اعمال انسان‌های زنده به مرده‌ها عرضه می‌شود و آنان برای زنده‌ها دعا می کنند. «ابن تیمیه» این روایت را در کتاب «الفتاوی» نقل کرده و «ابن‌قیم» نیز این را پذیرفته و آن را به طور کامل تقریر کرده است. نکته جالب اینکه امروزه اروپایی‌ها نیز مطالبی در تأیید این موضوع می گویند. ده‌ها قرن پیش افلاطون و دیگر فلاسفه نیز همین موضوع را تأیید کرده‌اند. بنابراین، موضوع افعال ارواح، مورد اتفاق عالمان دین و دیگر دانشمندان یا به عبارتی میان مسلمانان و غیر مسلمانان و اهل روایت با اهل فلسفه و عقل است.

اگر وهابی‌ها می‌پذیرند که مردگان قادر به ادراک، علم و آگاهی

۱- این روایت را بخاری، مسلم و دیگران نقل کرده‌اند.

۲- «تعرض علی اعمالکم فإن وجدت خیراً حمدتُ اللهَ وإن وجدت شراً استغفرتُ لکم».

ص: ۹۵

هستند و طبق روایات، پاسخ سلام ما را می‌دهند و ... اما از سوی دیگر با درخواست از مردگان مخالفت می کنند، در واقع مقدمات استدلال را پذیرفته‌اند؛ اما دعوای آنها بر سر نتیجه است. در نتیجه، رفتار آنان تناقض‌آمیز و به دور از شأن هر انسان خردمند و فاضلی است.

همچنین ما روایاتی را بیان کردیم که نزاع و کشمکش را از بین می‌برد. از جمله روایت «عثمان بن حنیف» است که بیانگر درستی توسل به رسول خدا (ص) در زمان حیات ایشان و پس از وفات است. در این دعا آمده است: «یا محمد اشفع لی عند ربک». (۱) شفاعت از سوی پیامبر (ص) فقط توسط دعای ایشان برای ما معنا دارد. در روایت صحیح دیگری نیز می‌خوانیم: «اللّهُمَّ إنّی أَسأَلُکَ بِحَقِّ السّائِلینَ عَلَیکَ». (۲)

بنابراین، توسل به صالحان و یاری خواستن از آنان، امری ثابت است و حقیقت دارد. در برخی از نوشته‌های پیشین خود گفتیم که شرک‌آمیز بودن این عمل بی‌معناست؛ زیرا اگر انسان زنده از مرده چیزی درخواست کند- مرده‌ای که روحش زنده است و از لوازم و ویژگی‌های حیات بهره‌مند است- در واقع از باب اکتساب از او درخواست کرده نه از باب خلق و ایجاد؛ زیرا معقول نیست که برای مرده شأنی بالاتر از زنده قائل

۱- ای محمد! [] برای من نزد پروردگارت شفیع شو.

۲- خداوندا! به حقی که درخواست‌کنندگان بر تو دارند، از تو می‌خواهم .... در ادامه این کتاب شرح این دعا خواهد آمد که منظور از حق در این دعا، جایگاه و منزلت دعاکنندگان نزد خداوند است. مترجم

ص: ۹۶

شویم. اگر از انسان زنـده درخواستی می کنیم، از باب کسب است، نه خلق و ایجاد. بنابراین، درخواست از مخلوق از روی اکتساب، شرک و کفر به شـمار نمی آید. پس تکفیر مسـلمانان بی‌معناست. اگر فرض کنیم که مرده توان انجام کاری را ندارد، در واقع کسی که او را صـدا زده و از او طلب کـاری کرده، مرتکب اشـتباه شـده است. بر این فرض، اشـتباه اسـتغاثه کننـده در اعتقاد او به اسـباب است، نه اعتقـاد در گسـتره الـوهیت. برخلاـف گمـان جاهلاـن، اعتقـاد سـببیت دربـاره غیر خـدا، اعتقـاد به الوهیت غیر خـدا نیست. [بنابراین، اقدام فرد اشـتباه کننده، شـرک نیست؛ بلکه باید او را از این جهل بیرون آورد.] حال آنکه ما ثابت کردیم اسـتغاثه به مرده اشـتباه نیست؛ بلکه تنـدروها در اشـتباهند. اگر این توسل به منزلت و جایگاه مرده [نه روح مرده] نزد خداونـد باشـد، در این صورت مسئله روشن تر است؛ زیرا مرگ جایگاه فرد را نزد خداوند تغییر نمی‌دهد.

سؤال: آیـا پیـامبر (ص) نسبت به آموختن نوعی از توسـل به درگـاه خداونـد کوتـاهی نموده یـا امری که انسـان را به خـدا نزدیک می کند، فروگذاری و آن را تبیین نکرده است؟

پاسـخ: رسول خدا (ص) در این باره از چیزی فروگذار نکرده و هیچ نوع ارتباطی با خداوند را ترک ننموده است. در حدیث عثمان بن حنیـف، شـیوه ارتبـاط بـا خداونـد را آموخـتیم. همچنین ایشـان به حق خویش و حق انبیـای پیش از خود نیز متوسـل شده‌انـد. در سخنـان پیشـین، روایات مربوط به این موضوع را بیان کردیم و یادآور شـدیم که حضـرت آدم (ع) نیز پیش از وجود پیامبر (ص) به ایشان متوسل شده‌اند.

ص: ۹۷

شما با این پرسش به دنبال چه هستید؟ اگر فرض کنیم پیامبر (ص) به انسان‌های صالح متوسل نشده باشد، باید گفت: بدین جهت بود که شأن ایشان بالاتر از همه است. اما می‌دانیم که آن حضرت در بندگی، پیشرو بودند و به عظمت ربوبیت آگاه‌تر از همه. ایشان می‌دانستند که همه مخلوقات، بنده خداوند و مقهور او هستند. کرم و فضیلت مطلق، از آنِ خداست. ایشان آگاه بودند که این عبودیت باید بر هر کس تجلی یابد.

و رسول خدا (ص) می‌دانند که بندگان خداوند بزرگ نزد خداوندگار خویش از منزلت‌هایی برخوردارند و هر یک نزد خداوند مزیتی دارد. مقتضای عطای خداوند نیز عبودیت اوست. پس باید میان بندگان خدا ارتباط بندگی و مبادله منفعت برقرار باشد. هستی نیز بر همین اساس بنا شده است.

پیامبر خاتم (ص) با اینکه بیش از همگان به این امور آگاه بودند، اما درخواست دعا از عمر و درخواست ابن‌عمر از رسول خدا برای دعا کردن، فرمان به عمر برای اینکه از اویس قرنی بخواهد تا برایش دعا کند. همچنین درخواست پیامبر (ص) از خداوند به حق پیامبران پیش از خود که در حدیث فاطمه بنت اسد آمده و دستور ایشان به ما برای اینکه در هنگام درخواست حاجت، به آن حضرت متوسل شویم (۱)، همه بیانگر

۱- همان‌گونه که در روایت آمد، آن حضرت به نابینا فرمودند: «اگر باز هم حاجتی داشتی، مانند همین کار را بکن». همچنین در شماره‌های پیشین این مجله بیان شد مردی که در زمان خلافت عثمان بن عفان برای طلب حاجت، نزد وی می‌آمد نیز همین کار را تکرار می‌کرد.

ص: ۹۸

درستی این عمل هستند.

خواسته ما از شما تکفیر نکردن مسلمانان بر پایه این دانش بی‌دلیل است. از شما می‌خواهیم در صورتی که می‌خواهید با توسل مخالفت کنید، دست‌کم بگویید این کار مباح، مکروه یا نادرست است. اگر چنین بگویید، ما آن را تحمل می‌کنیم؛ اگرچه باور شما نادرست است. اما به سؤال‌کننده محترم که خود را منصف و به دور از تعصب معرفی می‌کند می‌گویم همفکران شما این‌گونه عمل نمی‌کنند و به تکفیر مسلمانان مبادرت می‌ورزند.

سؤال: آیا این روایت نقل شده از پیامبر (ص) که «از هیچ چیز که شما را به خداوند نزدیک می‌کند، فروگذار نکرده‌ام و همه را برای شما تبیین کرده‌ام» صحیح است؟ اگر این روایت معتبر است، آیا درخواست از مردگان برای اینکه برای ما دعا کنند، در فرموده‌های پیامبر (ص) هست و ایشان به این کار دستور داده‌اند یا خیر؟

پاسخ: بله، این روایت معتبر است و حضرت محمد (ص) آن را فرموده است. در دعای برادر برای برادر خویش که هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند، درواقع دعای مردگان نیز مطرح است. ما دانستیم که در سنت صحیح، چنین است که در دعا کردن میان زنده و مرده تفاوتی نیست؛ زیرا مردن، برخلاف باور جاهلان، به معنای فنا یا نیستی نیست؛ بلکه انتقال از سرایی به سرای دیگر است:

لا تَظُنّوا الَموْتَ مَوْتاً انّه لَحیاةٌ وَهو غایاتُ المُنی

ص: ۹۹

لا ترعکم هجمةُ الموتِ فَما هُو الّا نقلةً مِن ها هُنا (۱)

بـار دیگر تکرار می‌کنیم که حضـرت آدم (ع) و انبیـای دیگر برای پیـامبر اسـلام دعا کرده‌انـد و آن حضـرت نیز در برزخ برای امت خویش دعا می‌کننـد؛ بلکه همان‌گونه که می‌دانیم و تبیین خواهـد شـد، حتی پـدران ما نیز در برزخ برای ما دعا می‌کنند. ما از شـما نمی‌خواهیم که این کـار را تقرب به درگـاه خـدا بدانیـد؛ بلکه کـافی است بگوییـد این کـار مبـاح است یا اینکه مسـلمانان را تکفیر نکنیـد. ما بیان کردیم که دلیلی برای تکفیر مسـلمانان وجود نـدارد. اگر گفتیم مرده نمی‌توانـد برای دیگران دعا کند و کاری انجام دهـد، بنابراین فرض، کسـی که اشـتباه می‌کنـد و به مردگان متوسل می‌شود، اشـتباه او در گستره اعتقاد به اکتساب کننـده‌هاست، نه خالق افعال و امور. پس اعتقاد او به خداوند دچار اشـکال نشده است. همچنان‌که پیش از این نیز گفتیم، اشـتباه در مسئله سبب بودن مخلوقات دلیل تکفیر نیست و این کار بی‌معناست. کسی که غیر سبب را اکتساب کننده افعال بداند، در واقع جاهل است نه کافر.

سؤال: آیـا رسول خـدا به آیه یـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائـده: ۳۵) عمل کرده‌اند و معنای حقیقی «وسیله» را برای ما تبیین نموده‌اند؟

پاسخ: بله، پیامبر (ص) هر آنچه که به آن نیاز داشـته‌ایم را تبیین کرده‌اند. معنای «وسـیله» آشکار و دلالت آن نیز آشکار است. قرآن به زبان عربی

۱- گمان نکنید که مردن یعنی تمام شدن زندگی؛ بلکه [شروع] زندگی و رسیدن به غایت آرزوهاست.
از آمدن مرگ نهراسید که مرگ چیزی جز انتقال از این‌جا به نقطه‌ای دیگر نیست.

ص: ۱۰۰

مبین نازل شده است؛ پس دلیل ندارد «وسیله» را محدود به نوعی خاص کنیم؛ چون در روایات، این مسئله به صراحت بیان شده است.

حدیث عثمان بن حنیف و دیگر روایاتی که در گذشته بیان کردیم، همگی درستی توسل را اثبات می‌کنند. در بخشی از روایت یاد شده آمده است که «اگر باز حاجتی داشتی، مانند همین عمل را انجام بده.» گفتیم که در زمان عثمان بن عفان نیز به این روایت عمل می‌شد.

سؤال: آیا لازمه نپذیرفتن امکان سخن گفتن با مردگان، انکار کرامت‌های آنان است؟ اگر شما چنین تلازمی را می‌پذیرید، ادله آن را بیان فرمایید و لطفاً برای ما نام صحابه، تابعین و ائمه [مذاهب اربعه] کسانی که این نوع توسل را قبول داشتند، بنویسید.

پاسخ: بله، آنهایی که مانند شما توسل و استغاثه را انکار می‌کنند، کرامات مردگان را نیز منکر می‌شوند؛ زیرا اگر ارتباط با خداوند از راه توسل به مرده، نادرست باشد و نتواند برای ما دعا کند یا به اعتقاد شما روحش نتواند برای ما کاری بکند، کرامت آنان بی‌معنا می‌شود. وقتی شما هرگونه کار یا فعلی از سوی مردگان را انکار می‌کنید، اثبات کرامت برای مردگان به چه معناست؟ وقتی توسل به آنان برای ارتباط با خداوند تبارک و تعالی را کار نادرستی می‌دانید، چه چیز را می‌خواهید برای مردگان اثبات کنید؟

در رابطه با بیان نام تابعین یا بزرگان دیگر یادآور می‌شویم که پیش از «ابن‌تیمیه»، همه امت اسلامی به جواز توسل باور داشتند. ما شما را به چالش می‌کشیم و از شما می‌پرسیم: آیا از تابعین و بزرگان پس از

ص: ۱۰۱

آنان، کسی را سراغ دارید که توسل را ممنوع کرده باشد؟

مگر نه اینکه همه مذاهب درباره جواز توسل زائران به بارگاه پیامبر (ص) اجماع دارند؟ ما در این رابطه گفتار حنبلی‌ها و نیز همه پیشوایان را نقل کردیم. ما از پیشینیان کسی را سراغ نداریم که با شما هم‌عقیده باشد؛ بلکه همه دانشمندان تصریح می‌کنند که زیارت قبر رسول خدا (ص) نه تنها جایز، بلکه مطلوب است. علاوه بر اجماع، ادله عقلی و نقلی در این رابطه به اندازه کافی بیان شد.

مگر نه این است که ابن‌قیم پذیرفته که روح نیرومند پس از مرگ، توان انجام کارهایی را دارد که در زمان تعلق به جسم، از آن برخوردار نبوده است؟ ما گفتیم که پیشوایان شما نیز این امر را پذیرفته‌اند.

شما در اثبات کرامت‌های اولیا و دیگران راه تناقض را پیش گرفته‌اید. گاه با پیروی از حقیقت آن را تأیید و گاه به دلیل هوای نفس، کرامت‌های آنان را انکار می‌کنید. چه نیکو گفته‌اند که منکر، خواسته یا ناخواسته تناقض‌آمیز سخن می‌گوید.

دلیل اینکه ما شما را گمراه می‌دانیم، اقدام شما به تکفیر مسلمانان و هدر دانستن خون آنان و انجام دیگر اقدامات خوارج است. در آن زمان، حضرت علی (ع) و صحابی همراه او آنها را محکوم می‌کردند. اگر می‌گویید بهتر این است که انسان در همه امور خود، بدون واسطه به خداوند توسل پیدا کند یا می‌گویید انسان به مقامی می‌رسد که دیگر به اسباب و وسایل نیاز ندارد، همچون حضرت ابراهیم (ع) که جبرئیل به او گفت «آیا حاجتی داری؟» آن حضرت نیز پاسخ داد «نه به تو!»، اگر چنین راهی را پیش گرفته و معتقد به این سخن هستید، ما آن را محکوم

ص: ۱۰۲

نمی‌کنیم و با شما بحث نداریم.

اگر شما درباره مسئله توسل، نظری غیر از تکفیر توسل‌جوینده داشتید، می‌گفتیم آنان کسانی هستند که در راه اجتهاد اعتقادی اشتباه کرده‌اند و حساب آنان با خداست. چه بسیارند مجتهدانی که اشتباه کرده و خود را تقدیس نکردند و با زور سرنیزه و شمشیر مردم را به پذیرش اعتقاداتشان وادار نکرده‌اند؛ زیرا آنان احتمال می‌داده‌اند که ممکن است حق با دیگران باشد؛ آنان به این روایت از پیامبر (ص) علم داشتند که: «ناسزاگویی به مسلمان، فسق است و کشتن مسلمان کفرورزی. کسی که برادر [دینی] اش را کافر بداند، کافر شده یا نزدیک است که کافر شود».

وقتی منصور عباسی بر آن شد تا همگان را ملزم به عمل براساس کتاب «الموطأ» مالک کند، امام مالک این اقدام را نپذیرفت. هارون‌الرشید نیز نپذیرفت که مردم را ملزم به این کتاب کند. دلیل این کار، احترام گذاشتن به امت اسلامی و دانشمندان آن بود. این رویه وارثان رسول خدا و امامان هدایتگر است. جاهل، جز بزرگ کردن خویش چیزی نمی‌خواهد؛ اما انسان عالم به دنبال بزرگ دانستن خداوند است: وَمَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ؛ «هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد، در حقیقت، آن [حاکی] از پاکی دل‌هاست». (حج: ۳۲)

این پرسشگر می‌گوید: ما نمی‌توانیم انسانی عارف به خداوند و

ص: ۱۰۳

ذاکر را به یکی از بندگان خداوند که از این دنیا رفته و حال او را در آن دنیا فقط خدا می‌داند، ارجاع دهیم. نباید انسان عارفی که خود با خداوند رابطه‌ای محکم برقرار کرده و از این راز و نیاز لذت می‌برد، این رابطه را قطع کند و برای ارتباط با خداوند به مرده‌ای که کسی از وضعیت او در آخرت خبر ندارد، متوسل شود. حدیث «ام العلاء» که در صحیح بخاری آمده، سخن ما را تأیید می‌کند. این زن درباره «ابوسائب» که مرده بود گفت: «گواهی می‌دهم که خداوند تو را اکرام کرده است.» پیامبر (ص) خطاب به این زن گفت: «از کجا می‌دانی که خدا او را تکریم کرده است؟» (۱) در این باره روایات دیگری نیز وجود دارد.

این روایات بیانگر این حقیقت هستند که مردگان به آنچه از پیش فرستاده‌اند، می‌رسند و ما نمی‌توانیم درباره کسی حکم قاطع بدهیم

۱- متن حدیثی که در متن به آن اشاره شد، چنین است: ام علاء که زنی از انصار و از بیعت‌کنندگان با پیامبر ص است، نقل می‌کند: مهاجران را با قرعه بین انصار تقسیم کردند. قرعه عثمان بن مظعون به نام ما افتاد. او را به خانه‌های خود بردیم. اما به دلیل بیماری مرد. وقتی که او را غسل دادیم و کفن کردیم، پیامبر ص وارد شد. من گفتم: «ای ابا سائب! رحمت خداوند بر تو باد. گواهی می‌دهم که خداوند تو را تکریم کرده است».

پیامبر ص فرمودند: «از کجا می‌دانی که او را تکریم کرده است؟» گفتم: پدرم فدایت، ای رسول خدا! پس خدا چه کسی را تکریم می‌کند؟ رسول خدا پاسخ دادند: «او اکنون مرده است. به خداوند سوگند که برایش آرزوی خیر دارم. به خدا من که رسول خدا هستم، نمی‌دانم که با من چه خواهد شد؟» ام علاء گفت: «به خدا سوگند که از این پس هیچ کس را تمجید نخواهم کرد».

ص: ۱۰۴

که او از بهشتیان یا دوزخیان است؛ مگر درباره کسانی که روایت شده است بهشتی یا دوزخی هستند؛ همان‌گونه که درباره اهل بدر و برخی از صحابه مانند عکاشهٔ بن محصن در روایت بیان شده است.

اما این سخن خطابه‌ای و موضوعی انحرافی و قابل مناقشه است. توجه مسلمان به پروردگار خویش و لذت بردن از ذکر خدا بسیار نیکوست. این سخن به گونه‌ای بیان شده که نظر همه را به خود جلب می‌کند. در پاسخ می‌گوییم: ما در بحث علمی هستیم و سخنان خطابه‌ای سودی ندارد. ما پیش از این گفتیم اگر وهابی‌ها اعتقاد داشتند که مقام کمال، در ارتباط بی‌واسطه بنده با خداوند و لذت بردن از ذکر خداست، ما اعتراضی نداشتیم؛ اما افسوس که آنان بدعت‌گزار و تفسیق‌گر و تکفیرکننده مسلمانان شده‌اند.

اگر منظور شما این است که مشغول ذکر خدا بودن بهتر است، ما نیز این سخن را می‌پذیریم و اختلافی میان شما و ما وجود ندارد؛ اما باید توجه داشت که مردم همه در یک سطح نیستند. بنابر این اگر کسی با اعتقاد به خالق بودن خدا و یگانگی او به اسباب و واسطه‌ها [ی فیض] روی آورد، یا اگر فردی اسباب را رها کرده و به مسبب اصلی روی آورد و به دلیل ایمان بالای خود، بدون واسطه به خداوند تقرب جوید، هر دو راه درست را رفته‌اند. همه ایمان به خداوند دارند و با او ارتباط پیدا کرده‌اند. شاید بتوان گفت برخی برتر از دیگران هستند، اما هیچ یک به بیراهه نرفته‌اند.

در رابطه با این پرسش که آیا سخن گفتن با مردگان و روی آوردن به

ص: ۱۰۵

آنـان موجب قطع ارتبـاط انیس بـا مونس می‌شود یا اینکه ادعایی واهی و فریبنـده است، از گوینـده این سـخن می‌پرسـیم چرا همین سخن را دربـاره ارتبـاط بـا انسان‌هـای زنـده نمی‌گوییـد؟ مگر نه اینکه انس با خداونـد، بهتر از درخواست کردن از انسان‌های زنـده است؟ آیا شما معتقدید که انس با خداوند، فقط بهتر از ارتباط با مردگان است، نه انسان‌های زنده؟

در سـخن این پرسـش‌کننده، سـخنان مغـالطه‌آمیزی آمـده است. وی می‌گویـد: ما نمی‌دانیم که فرد با چه حالی [مؤمن یا کافر] مرده است؟ این بـدگمانی به مسـلمانان و چه بسا بدگمانی نسبت به خداوند است. توجه پرسـش‌کننده را به روایتی جلب می‌کنیم که در آن آمده است: اگر کسـی بر رویه‌ای زندگی کند، بر همان امر می‌میرد. این سـنت غالب خداوند است. موارد دیگر استثنا هستند، نه قاعده. به همین دلیل به موجب حکمت الهی نباید به این موارد نادر قیاس شود.

وانگهی! بسـیاری از امور بر پایه ظنّ هسـتند. حتی امور شـرعی و احکام فقهی بر پایه ظنّ بنا شده‌اند. تعامل ما با مردگان نیز بر همین اساس است. ما باید آنها را غسل و کفن کنیم و در قبرسـتان مسـلمانان دفن نماییم. اما این کارها و حتی ارث بردن از آنان و ... همه نه بر پایه یقین، بلکه بر اساس ظن صورت می‌گیرد. بنابراین هیـچ کس در این امور به دنبال یافتن یقین نیست؛ یعنی همان چیزی که پرسش‌کننده به دنبال آن است.

وظیفه ماست که اگر کسـی در دنیا زندگی خود را با خیر و صـلاح همراه ساخته، پس از مرگ نیز او را از اهل خیر و صلاح بدانیم. ما اجازه

ص: ۱۰۶

نداریم با پیروی از وسوسه‌های شیطانی سخنی غیر از این بگوییم.

اگر ما به یکی از این افراد بگوییم معلوم نیست پدرت مسلمان از این دنیا رفته یا کافر، آیا خشنود می‌شود یا خشمگین؟ مگر نه این است که ما باید بر اساس یقین عمل کنیم؟ بی‌تردید اگر چنین وضعیتی پیش آید، امور دنیا آشفته می‌شود.

معنای حدیث عثمان بن مظعون- که به آن استناد شده- نیز دلالت بر این نکته دارد که شایسته است انسان مقام خوف از خداوند را نیز در نظر بگیرد. درجه عبودیت به در نظر گرفتن خوف و رجا در کنار یکدیگر است. ام علاء نیز به طور قطع مطمئن شد که خداوند ابوسائب را تکریم کرده است و در نتیجه به این امر گواهی داد. گمان می‌کنم اگر این بانوی مسلمان به دین و صلاح ابوسائب گواهی می‌داد، پیامبر (ص) پاسخ دیگری می‌فرمود. ملاحظه می‌کنیم که آن حضرت در پایان حدیث می‌فرماید: «من برایش آرزوی خیر دارم».

آیا از نگاه پرسشگر میان امید به خیر و خوش‌گمانی به خیر و نیکی تفاوتی وجود دارد؟ چرا ایشان روایتی را که بخاری از انس بن مالک نقل کرده، بازگو نمی‌کند؟ انس بن مالک می‌گوید:

« [گروهی از مؤمنین] از کنار جنازه‌ای عبور می‌کردند و از او به نیکی یاد می‌نمودند». پیامبر (ص) فرمودند: «بر او واجب شد». سپس از کنار جنازه دیگری گذشتند و صحابه از او به بدی یاد کردند. آن حضرت بار دیگر فرمودند: «واجب شد». عمر بن خطاب پرسید: «چه چیز واجب شد؟» رسول خدا فرمودند: «وقتی از جنازه اولی به نیکی یاد کردید، بهشت بر او واجب شد. و چون از دومی به بدی یاد کردید، او سزاوار دوزخ شد.

ص: ۱۰۷

شما گواهان بر روی زمین هستید». (۱)

همچنین بخاری روایتی را از عمر نقل می‌کند. عمر می‌گوید: «رسول خدا (ص) فرمودند: «هر مسلمانی که چهار نفر به نیکی او گواهی دهند، خداوند او را وارد بهشت می‌کند». ما پرسیدیم: «اگر سه نفر باشند؟» پاسخ فرمود: «حتی اگر سه نفر گواهی دهند». پرسیدیم: «اگر دو نفر گواهی دهند؟» پاسخ دادند: «حتی اگر دو نفر باشند». ما دیگر [گواهی دادن] یک نفر را نپرسیدیم». (۲)

روایت دیگری نیز در صحیح بخاری آمده که پیامبر (ص) درباره شهدای جنگ احد فرمودند: «من بر اینان گواهم». (۳)

اکنون از همه غلوکنندگان می‌پرسم آیا شما روایت نقل شده از پیامبر (ص) در صحیح بخاری را به یاد دارید- نمی پرسم باور دارید- که آن حضرت فرموده‌اند: «به خدا سوگند! نسبت به شرک ورزیدن شما بیمناک نیستم. بیم من از این است که دنیا به شما روی آورد و بر سر آن رقابت و پیکار کنید». شما در اعتقاد به امری که آن حضرت از آن بیمناک نبود، راه شتابانی را در پیش گرفته‌اید. بر همین اساس، اقدام به کشتار مسلمانان کرده‌اید و بر این باورید که آنان از شمار امت اسلامی نیستند. گویا که پرسش‌کننده از این روایات غافل شده و به دنبال آگاهی یقینی از حال مردگان مسلمان است. ما به او پاسخ می‌دهیم

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳- همان، ج ۵، ص ۳۹؛ ج ۲، ص ۹۶.

ص: ۱۰۸

که نیازی به یقین نیست. خوش‌گمانی به مسلمانان، به ویژه افراد صالح، امری مطلوب است. قطع و یقینی که شما به دنبال آن هستید، در هیچ جا شرط نشده است.

پرسش‌کننده در ادامه می‌گوید: خوش‌گمانی خوب است؛ اما نه اینکه زیاده‌روی کنیم و حتی درباره کسانی که فرد معصوم [مانند پیامبر (ص)] بر نیکی او گواهی نداده، خوش‌گمان باشیم.

پاسخ ما این است که بدگمانی نسبت به کسانی که فرد معصوم نسبت به نیکی آنان تصریح نکرده، کار ناپسندی است؛ به ویژه اگر نشانه‌های خیر و صلاح در این افراد وجود داشته باشد، یا در زمان حیات یا مرگ از آنها کراماتی نقل شده باشد. بیان این سخن که ممکن است حال او تغییر کرده باشد، بدگمانی نسبت به مسلمانان یا حتی بدگمانی به خداوند است. این سخن، نامهربانی به پدران و نیاکان است. همه آنچه ما گفتیم، بر مبنای خوش‌گمانی بود؛ پس آنچه ما انجام می‌دهیم برخلاف گمان شما، زیاده‌روی نیست؛ بلکه همه برمبنای اصل خوش‌گمانی است.

پرسش‌کننده در ادامه می‌گوید: چه خرسند می‌شوم اگر در رابطه با این نوع توسل سخن صریحی بیابم.

پاسخ: هرچند بیان یک روایت برای پاسخ به وی کافی بود، اما برای جواز توسل، به ادله عقلی و نقلی فراوانی اشاره کردیم. در گذشته بیان شد اگر حیات، آگاهی و ادراک را برای ارواح بپذیریم و نیز به وجود جایگاه و منزلت برای صالحان اعتقاد داشته باشیم، نمی‌توانیم توسل و استغاثه

ص: ۱۰۹

به ارواح را نپـذیریم؛ زیرا این رفتار، تناقض‌آمیز است و ملزوم از لازم جـدا شـده است. ما در این رابطه، اجماع پیشوایان در اعتقاد به توسـل به پیـامبر (ص) هنگـام زیـارت قبر ایشـان را بیـان کردیم. همچنین اگر برای این موضوع، فقط روایت عثمان بن حنیف وجود داشت، برای ما کافی بود.

به طور کلی همه ادیـان، فلاسـفه پیشـین و معاصـر یـا به عبارتی مسـلمانان، اروپایی‌ها، آمریکایی‌ها و هنـدوها همه بر وجود حیات و لوازم آن برای روح اجماع دارند. همه بر این باورند که روح پس از جدایی از تن، توان تصرف و آزادی عملی دارد که در این دنیا نداشـته است. این دقیقـاً سـخن «ابن‌قیم»، از بزرگـان مخـالف توسل است که در «کتاب الروح» بیان کرده است. امیـد آنکه خـداوند حجاب مادیات و تاریکی را از دل ما بزداید.

و مـا در انتهـا کلام محـدث سـلفی، «شـیخ محمـد بن علی شوکانی» را در جواز توسل بیان می‌کنیم. وی در رساله «الـدر النضـید فی اخلاص کلمهٔ التوحید» می‌نویسد: «شـیخ عز الدین بن عبدالسـلام درباره توسل به خداوند به واسـطه یکی از بندگانش برای برآورده شـدن حاجات می‌گویـد فقط توسل به پیامبر (ص) درست است؛ البته اگر روایت نقل شـده در این باره درست باشد. شاید منظور او حـدیثی باشـد که نقـل شـده فردی نابینـا نزد پیـامبر (ص) می‌آیـد [و برای بازیـافتن بینایی خود به آن حضـرت متوسل می‌شود.] این روایت را «نسائی» و «ترمذی» در سـنن نقل کرده‌اند. «ابن‌ماجه» و دیگران نیز این حدیث را صحیح می‌دانند. «عزالدین بن عبدالسلام» می‌گوید: مردم

ص: ۱۱۰

[صاحب‌نظران] در معنای این توسل بر دو دسته‌اند:

گروه اول توسل را همان می‌دانند که عمربن خطاب بیان کرده است. وی [به هنگام خشکسالی] گفت: [خدایا!] وقتی خشکسالی می‌شد به رسولت متوسل می‌شدیم و باران فرو می‌فرستادی. اکنون به عموی پیامبر (ص)، عباس بن عبدالمطلب متوسل می‌شویم؛ پس برای ما باران نازل فرما. این نقل در «صحیح بخاری» و دیگر منابع آمده و از عمر نقل می‌کند که در زمان پیامبر (ص) برای طلب باران به ایشان متوسل می‌شدند و پس از وفات آن حضرت، به عموی گرامی ایشان توسل پیدا می‌کردند. این توسل برای طلب باران بود؛ به طوری که عموی پیامبر (ص) نیز به همراه آنان برای باریدن باران، دعا می‌کرد. بنابراین وی وسیله آنان در درگاه خداوند بود. پیامبر (ص) نیز در چنین مواردی برایشان دعا می‌کرد و شفیع آنان می‌شد.

نظر گروه دوم این است که توسل به رسول خاتم در زمان حیات ایشان، پس از مرگ و در حضور و نیز عدم حضور آن حضرت درست است؛ زیرا می‌دانیم صحابه اجماع دارند که توسل به پیامبر (ص) در زمان حیات ایشان و نیز توسل به غیر رسول خدا پس از مرگ آن حضرت درست است. اجماع صحابه از نوع سکوتی است؛ زیرا وقتی عمر به عباس توسل جست، کسی به وی اعتراض نکرد.

از نگاه من برخلاف نظر شیخ عزالدین بن عبدالسلام به دو دلیل نباید جواز توسل را فقط ویژه پیامبر (ص) بدانیم: اول، اجماع اصحاب رسول خدا که در بالا بیان شد؛ دوم، توسل به اهل فضل و دانش برای ارتباط با

ص: ۱۱۱

خداونـد، در واقع توسـل به اعمال شایسـته و ویژگی‌های نیکوی آنان است؛ زیرا دلیل فضـیلت یافتن چنین فردی، اعمال اوست. پس اگر کسـی بگوید خداوندا! من به وسیله فلان عالم به تو توسل می‌جویم، در واقع به اعتبار دانشی که داشته، او را واسطه درگاه باری تعـالی قرار داده است. در صـحیحین و دیگر منـابع روایی آمـده که رسول خـدا (ص) حکـایت سه نفر را بیان می‌کنـد که صـخره‌ای دهانه غار را به رویشان بست. هر یک از آنان به بهترین عمل صالـح خود متوسل شـد و از خداونـد خواست که صـخره کنار برود و همین شـد. اگر واسـطه قرار دادن اعمال نیک در محضـر خـدا جایز نبود یا همچون گمان تندروها مانند ابن‌عبدالسـلام و پیروان وی شرک به شـمار می‌آمـد، خـدا خواسـته آنـان را برآورده نمی‌سـاخت. پیـامبر (ص) نیز پس از نقـل این حکایت، در برابر اقـدام آنان سکوت نمی‌کرد. به این ترتیب می‌بینیم تمسک مخالفان توسل به انبیا و صالحان، به آیات زیر از قرآن کریم پذیرفتنی نیست؛ مانند:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى (زمر: ۳)

و کسـانی که به جای او دوسـتانی برای خود گرفته‌انـد [به این بهانه که] ما آنها را جز برای این‌که ما را هر چه بیشتر به خـدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم.

فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً (جن: ۱۸)

پس هیچ کس را با خدا مخوانید.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ (رعد: ۱۴)

دعوت حق برای اوست و کسانی که (مشرکان) جز او می‌خوانند، هیچ جوابی به آنان نمی‌دهند.

ص: ۱۱۲

زیرا استدلال آنها به آیاتی است که از موضوع بحث خارج است. در آیه سوم سوره زمر تصریح شده که این آیه درباره کسانی سخن می‌گوید که دوستانی را به غیر از خدا برگرفته و آنها را پرستیده‌اند. [اما در بحث ما، پرستش پیامبران و صالحان مطرح نیست]. کسی که به دانشمندی متوسل شده، او را پرستش نکرده؛ بلکه می‌داند دانشی که آن فرد دارد، به او نزد خداوند برتری داده است. به همین دلیل به او توسل پیدا کرده است.

همچنین در آیه ۱۸ سوره جنّ از خواندن غیر از خدا به همراه خدا نهی شده است. برای مثال از این سخن نهی شده که گفته شود: «یا الله! یا فلان!» کسی که به دانشمندی متوسل می‌شود، فقط خدا را می‌خواند؛ اما تقرب‌جویی او نزد خداوند، با توسل به کار شایسته‌ای از بندگان خداوند صورت می‌گیرد؛ چنان‌که در حکایت نقل شده از پیامبر (ص) نیز آن سه نفر با توسل به اعمال شایسته خود خداوند را خواندند. آیه ۱۴ سوره رعد نیز درباره کسانی است که به جز خداوند را خوانده‌اند؛ در حالی‌که توسل‌جویان به پیامبران و صالحان، نه غیر خدا و نه به همراه خداوند، دیگری را نخوانده‌اند.

پس از آشنایی با این پاسخ‌ها، آشکار می‌شود که چگونه باید به ادله‌ای که از بحث خارج هستند، پاسخ داده شود. آنان به آیاتی استناد می‌کنند که کاملًا از بحث ما خارج است. برای مثال به آیات سوره انفطار استدلال می‌کنند:

وَما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ* ثُمَّ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ* یَوْمَ لا تَمْلِکُ

ص: ۱۱۳

نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَالأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (انفطار: ۱۷- ۱۹)

و تو چه دانی که چیست روز جزا. باز چه دانی که چیست روز جزا؟ روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد و در آن روز، فرمان از آنِ خداست.

آیه نوزدهم این سوره دلالت بر این دارد که در روز جزا فقط خداوند فرمان می‌دهد و هیچ کس جز او فرمانده نیست؛ حال آنکه متوسل به یکی از انبیا یا یکی از عالمان، بر این باور نیست که آن دانشمند یا پیامبر خدا در امور روز جزا با خداوند شریک است. اگر کسی اعتقاد داشته باشد که بنده‌ای از بندگان یا یکی از پیامبران در روز جزا شریک خداست، در گمراهی غوطه‌ور است. استدلال به آیه لَیْسَ لَکَ مِنَ الأَمْرِ شَیْءٌ؛ «هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست». (آل‌عمران: ۱۲۸) و آیه: قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلا ضَرًّا إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ؛ «بگو: جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم». (اعراف: ۱۸۸) برای اثبات نادرستی توسل، نیز بی‌پایه است؛ زیرا این دو آیه تصریح می‌کنند که رسول خدا (ص) اختیار هیچ یک از امور را ندارد. همچنین برای خود اختیار سود و زیانی ندارد؛ چه برسد به سود یا زیان رساندن به دیگران. اما در این دو آیه دلیلی بر منع توسل به پیامبر یا دیگر پیامبران، اولیا و دانشمندان دیده نمی‌شود.

خداوند مقام محمود، یعنی شفاعت بزرگ را به پیامبرش عطا فرموده است. پروردگار ما را راهنمایی کرده که از پیامبر (ص) شفاعت بخواهیم و به پیامبر خود نیز فرموده: «سَل تُعطَ وَاشْفَع تُشَفَّع». (۱)

۱- بخواه تا به تو داده شود و شفاعت کن تا شفاعت تو پذیرفته شود. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۸.

ص: ۱۱۴

در قرآن کریم تصریح شده که شفاعت فقط به اذن خداوند و برای کسی است که پروردگار رضایت دهد. (۱)

از سوی دیگر برخی برای ردّ توسل، استدلال کرده‌اند که پیامبر (ص) پس از نزول آیه ۲۱۴ سوره شعرا: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الأَقْرَبِينَ؛ «و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده»، فرمودند: ای فلان پسر فلان! من برای تو اختیار امری را نزد خداوند ندارم. ای فلان دختر فلان فرد! من نزد خداوند اختیار کاری را ندارم. [پاسخ این استدلال را باید چنین داد] پیامبر (ص) در این حدیث تصریح کرده که اگر خداوند بخواهد کسی زیان ببیند، پیامبر (ص) نمی‌تواند به او سود برساند؛ چنان‌که اگر خداوند برای کسی سودی بخواهد، پیامبر (ص) توان زیان رساندن به او را ندارد.

در این روایت تصریح شده که پیامبر (ص) درباره نزدیکان خویش چنین اختیاری ندارد؛ چه برسد به غیر خویشاوندان خود. این موضوع برای هر مسلمانی پذیرفته شده است. اما در این روایت دلیلی بر عدم توسل به پیامبر (ص) نزد خداوند دیده نمی‌شود؛ زیرا درخواست امر از کسی است که این اختیار را دارد. تنها تفاوت در این است که پیشاپیش خواسته خود، فردی را قرار داده که خداوندِ مالك روز جزا و صاحب اختیار همه امور، به این دلیل خواسته‌اش را اجابت کند.

۱- وَلا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى؛ «و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند». انبیاء: ۲۸

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان



WWW